



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



رسالہ جہادِیہ

نویسنده:

میرزا ابو القاسم قائم مقام قراہانی

محقق / مصحح:

سید محمد جواد حسینی جلالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله جهادیه

نویسنده:

میرزا ابو القاسم قائم مقام بن میرزا عیسی سید الوزراء
فراهانی

ناشر چاپی:

دائرة معارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	رساله جهادیه
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه تحقیق
۷	اشاره
۹	مؤلف رساله
۱۳	نسخه خطی این رساله
۱۳	[امت]
۱۳	[بیان حکم جهاد دفاعی در زمان غیبت]
۱۷	[بیان فرقه‌های بین جهاد دعوتی (که مشروط به حضور امام یا نایب خاص است) و جهاد دفاعی]
۱۷	[فرق اول حضور نبی یا امام یا نایب خاص]
۲۲	[فرق دوم استثناء شدن بعضی از افراد]
۲۳	[فرق سوم اختصاص قتال به سالی یک بار و اینکه در اشهر حرم نباشد]
۲۴	[فرق چهارم عدم لزوم بذل مالی که ضرر به حال رساند]
۲۸	[فرق پنجم وجوب تقسیم غنیمت میان مجاهدین]
۲۸	[فرق ششم عدم جواز گرفتن مال مسلمین به قهر برای صرف قتال]
۲۹	[فرق هفتم عدم شکسته شدن عقد جزیه و امان و امثال آن، اگر مخالفت شرط روی ندهد]
۳۰	[فرق هشتم محاربه مختص با کفار است]
۳۲	[فرق نهم لزوم اعلام امر اسلام به کفار و اتمام حجت، قبل از محاربه]
۳۲	[فرق دهم ملاحظه اینکه کفار بیش از دو برابر نباشند]
۳۵	[فرق یازدهم سزاوار نبودن هجوم ناگهانی و شبیخون زدن]
۳۵	[فرق دوازدهم عدم جواز تخلف از امان و مهاندنه و امثال آن]
۳۷	درباره مرکز

رساله جهادیه

مشخصات کتاب

نام کتاب: رساله جهادیه موضوع: فقه استدلالی نویسنده: فراهانی، میرزا ابو القاسم قائم مقام بن میرزا عیسی سید الوزراء تاریخ وفات مؤلف: ۱۲۵۱ ه ق زبان: فارسی قطع: وزیری تعداد جلد: ۱ ناشر: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام تاریخ نشر: ۱۴۲۶ ه ق نوبت چاپ: اول مکان چاپ: قم - ایران شابک: ۷-۱۱-۲۷۳۰-۹۶۴-۹۷۸ محقق/مصحح: سید محمد جواد حسینی جلالی ملاحظات: ضمن "رساله‌های خطی فقهی" چاپ شده است

مقدمه تحقیق

اشاره

رساله جهادیه

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی

تحقیق: سید محمد جواد حسینی جلالی

هرگاه در طول تاریخ، سرزمین اسلامی مورد تعرض قرار می‌گرفته، وظیفه علماء اسلام بود که مردم را جهت دفاع از دین و آیین و شرف و ناموس آماده کنند و همه دوش به دوش هم در صدد دفع تجاوز و قطع فتنه برآیند.

در سال ۱۲۴۲ یعنی بیش از یکصد و نود سال قبل روسیه تزاری به کشور اسلامی ایران حمله کرد و آتش جنگ میان دو کشور در گرفت. در آن برهه از زمان عده زیادی از علمای اسلام با تدوین کتاب‌ها و رساله‌های گوناگون حکم جهاد با کفار را به طور مستدل و مشروح بیان نمودند. مرحوم آقا بزرگ تهرانی فهرست بسیاری از این آثار را در لابه لای موسوعه بزرگ الذریعه گرد آورده است، یک سلسله از این مؤلفات به نام «جهادیه» در الذریعه، ج ۵، ص ۲۹۶ تا ۲۹۸ آمده و عبارتند از:

رساله جهادیه، ص: ۵۳۲

الجهادیه: رساله فی وجوب الجهاد و الدفاع، فارسی للمولی أبی الحسن بن محمد کاظم، کتبه عند مظاهرات الروس علی ایران فی عصر الفتحة علی شاه، أوله: (نحمدک یا من حبب الینا حمیة الاسلام، و لم یجعلنا بلا غیره کمن ینشأ فی الحلیة) رتبه علی مقدمه و سته عشر فصلاً و خاتمه، و اشتدل فیہ بال آیات و الاخبار الکثیره، یظهر منها تحره فی الفقه و الاصول و الحدیث و التفسیر، و فرغ منه عصر یوم الجمعة (۲۶ جمادی الاولی ۱۲۳۸) رأیته فی المشهد الرضوی فی مکتبه المحدث المرحوم الشیخ عباس القمی.

الجهادیه: فارسی، للمیرزا أبی القاسم القائم مقام ابن المیرزا عیسی سید الوزراء الفراهانی المقتول (۱۲۵۱) طبع فی تبریز علی الحروف فی (۱۲۳۴) نسخه من المطبوع کذلک توجد فی مکتبه محمد آقا النخجوانی فی تبریز کما فی فهرسها الذی أرسله الینا بخطه، و سیاتی فی الجهادیه الصغری لوالده المیرزا عیسی کما مر فی الکبری الموسومه «أحكام الجهاد» فی (ج ۱ ص ۲۹۶) أن دیباجه (الصغری و الکبری) من إنشاء ولده المیرزا أبی القاسم، فهو شارک والده فی دیباجه کتابیه و اشتغل بتألیف خاص لنفسه و لعل المطبوع أحدهما فلاحظ.

الجهادیه: أيضاً بالفارسیه، لجمع من الکتاب و المنشئین فی عصر الفتحة علی شاه الذی توفی (۱۲۵۰) أثبتوا فیہ ما اشتخرجوه من أحكام الجهاد من کتب فقهاء العصر مثل الشیخ الأكبر و المحقق القمی و صاحب الرياض و السید المجاهد، و رتبوها علی أركان، أوله (رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا) نسخه منه فی الخزانة الرضویه من موقوفه (۱۲۶۳).

الجهادية: بالفارسية، أيضاً لجمع من الفضلاء متحد مع السابق فى المطالب، مختلف معه فى العبارات و مرتب كترتيبه على الاركان،
أوله (الحمد لله الذى

رساله جهاديه، ص: ٥٣٣

فَضَلَ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ) نسخة منه فى الرضوية وقف سنة (١٢٦٣) وفيها نسخة أخرى فيها خصوص الركن الثالث منه فى أقسام الجهاد.

الجهادية: بالفارسية، للسيد الامير محمد حسين بن الامير عبد الباقي بن المير محمد حسين بن المير محمد صالح الحسينى الخاتون آبادى الاصفهاني المتوفى فى (١٢٣٣) و والده المير عبد الباقي شيخ اجازة سيدنا بحر العلوم توفى فى (١٢٠٨) أوله (جواهر حمد و لثالى ثنائى كه مصطبه گزینان صوامع جبروت را آویزه گوش تواند بود) نسخة الخزانة الرضوية وقف سنة (١٢٦٢) بالخط الجيد، و كاتبها محمد هادى.

الجهادية: مقتل فارسى، للمولى عبدالعباس الدامغانى الكرمانشاهى، ينقل فيه عن «أسرار الشهادة» للدربندى و «المخزن و المعدن» للبرغانى، و الظاهر أنه متأخر عن المولى عباس بن على اكبر الدامغانى مؤلف «منبع الدموع» فى (١٢٦٦) كما يأتى فى الميم، رأيت «الجهادية» بخط المولى بمان على الدامغانى المتوفى بمشهد حدود (١٣٣٠).

الجهادية: للسيد على محمد بن السيد محمد بن العلامة السيد دلدار على النقوى بلكهنو فى (١٣١٢) ذكره السيد على نقى النقوى فى «مشاهير علماء الهند».

الجهادية: لسيد الوزراء الميرزا عيسى الشهير بميرزا بزرگ ابن الميرزا محمد حسن بن عيسى الحسينى الفراهانى المتوفى (١٢٣٨) و هذا أيضاً فارسى، و هو الجهادية الصغرى له، و له «الجهادية الكبرى» الذى سَمَّاه أحكام الجهاد المذكور فى (ج ١، ص ٢٩٦) و ديباجة الصغرى و الكبرى لولده الميرزا أبى القاسم قائم مقام كما مرّ آنفاً، يوجد فى الخزانة الرضوية من وقف (١٢٦١) كما فى فهرسها.

الجهادية: بالفارسية للحاج كريم خان القاجارى المتوفى (١٢٨٣) مرتب على مقدمة و ستة أبواب و خاتمة، أوله (سپاس بيرون از قياس پرورد گارى را) فرغ منه فى رساله جهاديه، ص: ٥٣٤

(١٢٧٣) نسختان منه فى مكتبة مدرسة سپهسالار كما فى فهرسها (ج ١، ص ٤٤).

الجهادية: للمجاهد فى سبيل الله محمد بن الامير السيد على الطباطبائى الحائرى، المولود حدود (١١٨٠) و المتوفى (١٢٤٢)، أوله (الحمد لله الذى فضّل المُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا) نسخة منه بخط أبى القاسم الحسنى فى (١٢٢٨) وقف (١٢٦١) و الواقف السيد الجليل الميرزا موسى خان متولى المشهد الرضوى، و الظاهر أن الكاتب هو الميرزا أبو القاسم القائم مقام الفراهانى، أخ الواقف، و هما ابنا سيد الوزراء الميرزا عيسى قائم مقام.

الجهادية: للشيخ هاشم المعاصر للسلطان فتحعلى شاه، من علماء العرب وفقهائهم، كما وصف فى فهرس الخزانة الرضوية و النسخة فيها من وقف سنة (١٢٦١) فى مائة و ست و ثمانين ورقة، أوله: (الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على الصادق بالدين) فرغ منه فى (١٢٣٠).

الجهادية: للميرزا يوسف بن عبدالفتاح بن ميرزا عطاء الله الطباطبائى التبريزى، المولود فى (١١٦٧) و المتوفى (١٢٤٢) و كان مجازاً من الوحيد البهبهانى فى (١١٨٠) كما ذكره مع سائر تصانيفه حفيده فى «تاريخ أولاد الأطهار» فى (ص ٨٣)، و الظاهر أن فى تاريخ ولادته أو إجازته إشتباهاً أو غلطاً فى النسخة، فإن بين التاريخين ثلاث عشرة سنة و صدور الإجازة له قبل البلوغ بسنتين فى غاية البعد، مع أنه قدر فى (ج ١، ص ١٤٨) الاجازتان المختصرتان له بخط الوحيد فى (١١٧٢) و فى (١١٧٤) إلا أن يكون المجاز بهما و هو محمد بن

یوسف بن میر فتاح غیر هذا المؤلف «الجهادیه» و إن كانا مشترکین من جهات و مؤلف «الجهادیه» من أجداد السيد شهاب الدین التبریزی النجفی من طرف الاممات. (الذریعه، ج ۵، ص ۲۹۶-۲۹۸).

رساله جهادیه، ص: ۵۳۵

متن حاضر، رساله جهادیه قائم مقام فراهانی است. از خاندان فراهانی دو نفر به نوشتن رساله جهادیه پرداخته‌اند «۱»: نخست، سید الوزراء عیسی بن محمد حسین «۲»، معروف به میرزا بزرگ «۳»، متوفای سال ۱۲۳۸ که دو رساله جهادیه به رشته تحریر در آورده است:

جهادیه کبری و جهادیه صغری. جهادیه کبری او به نام «أحكام الجهاد وأسباب الرشاد» به زبان فارسی نوشته شده و دارای مقدمه و هشت باب (به عدد ابواب بهشت) و یک خاتمه است. این کتاب را آقا بزرگ در الذریعه، ج ۱، ص ۲۹۶ و ج ۵، ص ۲۹۷ ذکر نموده است.

جهادیه صغری هم به زبان فارسی بوده و در ایام جهاد ایرانیان با روس در عصر سید محمد مجاهد (۱۱۸۰-۱۲۴۲ ه) به رشته تحریر در آورده، چنان که در الذریعه، ج ۱، ص ۲۹۶ گفته شده است.

ایشان کتاب‌های دیگری هم داشته از جمله: اثبات نبوت خاصه به زبان فارسی که در الذریعه، ج ۱، ص ۱۰۱ معرفی شده است. دومین شخصیت از این خاندان میرزا ابوالقاسم فرزند میرزا عیسی فراهانی مشهور به قائم مقام است «۴»، زیرا وزیر فتحعلی شاه قاجار و جانشین پدرش میرزا عیسی بوده، چنان که اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۸۱ گفته است.

(۱). البته مقصود این است که دو نفر اقدام به تصنیف در احکام جهاد نموده‌اند، اما در

ذریعه، ج ۵، ص ۲۹۷، آمده است که: میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی فرزند سید الوزراء، میرزا عیسی قائم مقام، رساله جهادیه سید محمد مجاهد فرزند سید علی صاحب ریاض را کتابت کرده است.

(۲). الذریعه، ج ۲، ص ۳۹۳.

(۳). در بعضی از تراجم او را به عنوان «میرزا کوچک» یاد کرده‌اند چنان که در الذریعه، ج ۲، ص ۳۹۳ آمده است.

(۴). در بعضی از تراجم پدر او را نیز به عنوان قائم مقام یاد می‌کنند. نگاه کنید به الذریعه، ج ۱، ص ۱۰۱ و ۲۹۶.

رساله جهادیه، ص: ۵۳۶

از ایشان رساله‌ای به نام رساله جهادیه به دست ما رسیده که همین رساله حاضر است.

مؤلف رساله

مؤلف، سید میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی فرزند میرزا عیسی بن محمد حسن بن عیسی بن ابی الفتح بن ابی الفخر بن ابی الخیر حسینی فراهانی تهرانی، متوفای سال ۱۲۵۱ می‌باشد. چنانکه در الذریعه آمده است، چون بعضی از اجداد او ساکن هزاره فراهان بوده‌اند، به فراهانی معروف شده است. او وزیر فتحعلی شاه متوفای ۱۲۵۰ «۱» و از نویسندگان عصر خود بوده و دارای آثار متعددی از جمله شمائل و مخائل سلطان، درباره زندگانی فتحعلی شاه است. یکی دیگر از آثار وی دیوان ثنائی فراهانی است. درباره فعالیت‌های سیاسی او نوشته‌اند که او باعث به سلطنت رسیدن محمد شاه نوه فتحعلی شاه به عنوان جانشین جدش بود، لیکن محمد شاه پس از یک سال دستور داد او را خفه کنند و اموال او را مصادره نموده و کلیه تألیفات منظوم و منثور او از بین ببرند.

فرهاد میرزا فرزند عباس میرزا بعضی از آثار او را جمع آوری نموده و به عنوان «انشاء قائم مقام» در سال ۱۲۸۰ در ۱۶۰۰۰ بیت در تهران به چاپ رسانده است «۲».

این کتاب را آقا بزرگ در الذریعه، ج ۲، ص ۳۹۳ ذکر نموده و بعد از این تاریخ در سال ۱۲۹۴ به عنوان «انشاء قائم مقام» به فرمان اویس میرزا پسر فرهاد میرزا دوباره به رشته تحریر در آمد «۳».

(۱). الذریعه، ج ۱۴، ص ۲۱۹.

(۲). الذریعه، ج ۹، ص ۱۸۵-۱۸۶.

(۳). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۸۱.

رساله جهادیه، ص: ۵۳۷

مرحوم آقا بزرگ این کتاب را به تفصیل در الذریعه معرفی نموده است.

در باره رساله جهادیه در الذریعه، ج ۵، ص ۲۹۶ شماره ۱۳۹۱ آمده است که در تبریز در سال ۱۲۳۴ چاپ گردید، البته سپس تردید کرده که نسخه چاپ شده، همین رساله باشد.

به هر حال چون اصل رساله فعلاً در دست نیست و بر فرض چاپ شدن آن، اکنون یکصد و نود سال از تاریخ آن گذشته، عرضه این رساله را از روی نسخه خطی با تحقیق و استخراج مصادر، مغتنم می‌شماریم.

در چند جا نام شخصیت‌هایی از آن دوره به چشم می‌خورد، از جمله «فتحعلی شاه قاجار» همچنین «عباس میرزا» فرزند فتحعلی شاه به عنوان نائب السلطنه «۱». در صفحه ۲۴ نام جناب سید المجتهدین آقا سید علی (طاب ثراه) آمده که دو اجازه نامه نوشته، یکی به عربی و دیگری به فارسی و مختصر آن دو را در این رساله آورده است. همچنین نام شیخ المجتهدین شیخ محمد جعفر در صفحه ۲۱ آمده، و در صفحه ۴۸ به کتاب ایشان به عنوان شیخ المجتهدین در رساله غایه المراد «۲» اشاره شده که مراد شیخ جعفر کبیر معروف به کاشف الغطاء، صاحب کتاب شریف «کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغزاه» است «۳». وی رساله‌ای در احکام جهاد به درخواست عباس میرزا فرزند فتحعلی شاه در سال ۱۲۲۷ به رشته تحریر در آورده، در بعضی از نسخه‌ها به نام «الحسام البتار فی قتال الکفار» معرفی شده چنان که در

(۱). صفحات ۲۵ و ۲۷ متن خطی.

(۲). این کتاب شریف که قبلاً چاپ سنگی شده بود توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی - خراسان حروفچینی و تحقیق شد و در سال ۱۴۲۲ به زیور طبع در آمد.

(۳). الکرام البرره، ج ۱، ص ۲۴۹.

رساله جهادیه، ص: ۵۳۸

الذریعه، ج ۱۶، ص ۱۶ به آن اشاره رفته است.

اول آن «حمد المالک ادغم بقدرته کل متکبر جاحد» است.

چون در این رساله اشاره شد که کاشف الغطاء کبیر در اجازه‌ای امر جهاد را به فتحعلی شاه است، در این جا مناسب دیدیم نامه‌ای را از میرزای قمی «۱» به فتحعلی شاه «۲» نقل کنیم که در آن با اشاره به وضعیت سیاسی آن عصر می‌نویسد:

(۱). ابوالقاسم بن حسن گیلانی قمی معروف به میرزای قمی، متولد سال ۱۱۵۰ ه و در گذشته به سال ۱۲۳۲ ه از اعظام فقهای شیعه است، او از شاگردان آقا باقر بهبهانی و سید حسین خوانساری بوده و حاجی کلباسی و حجه الاسلام شفتی از شاگردان او هستند. وی در دوره فتحعلی شاه هم میان علما و هم میان مردم و هم نزد دولتیها از محبوبیت خاصی برخوردار بوده است.

میرزای قمی تألیفات فراوانی دارد که چاپ شده‌های آنها از این قرار است:

۱. القوانین المحکمه، این کتاب اصول فقه است و سالها از کتب درسی حوزه‌های دینی بوده است.
 ۲. جامع الشتات، کتاب بسیار مهمی است که در آن پاسخهای مرحوم میرزا به سؤالات فقهی و غیر فقهی جمع آوری شده است.
 ۳. الغنائم، کتاب فقهی ارجمندی است.
 ۴. المناهج، فقه استدلالی است که بخشی از آن چاپ شده و نسخه‌های خطی قسمتهای دیگر آن در کتابخانه‌ها یافت می‌شود.
 ۵. اصول دین فارسی، که برای عموم مردم نوشته شده است.
 ۶. رساله‌های فقهی متعدد که ضمیمه غنائم و جامع الشتات چاپ شده است.
 ۷. رساله‌های دیگری که در مجله «نور علم» قم، مجموعه رسایل فارسی مشهد، «قم نامه» و مجله «وحید» و غیره چاپ شده است.
- مرحوم میرزا شعر هم می‌سروده و اشعاری از او به یادگار مانده است.
- آرامگاه او در مقبره شیخان قم زیارتگاه مؤمنان است.
- (۲). متن این نامه در کیهان فرهنگی، سال یازدهم، شماره ۱، ص ۱۵ و ۱۷، توسط آیت الله رضا استادی منتشر شده است.

رساله جهادیه، ص: ۵۳۹

... یک جا می‌شنوم که می‌خواهند لقب «اولوالامر» به شاه بگذارند (۱) که مذهب اهل سنت است و خلاف مذهب شیعه است و اهل سنت به آن فخر کنند که پادشاه شیعه تابع ما شد و یک جا می‌خواهند که شاه را به مذهب صوفیه مایل کنند که مباحی مذهب شود و از دین در رود که بدتر از سنی شدن است و چون اصل مذهب تصوف مقتبس از مذهب نصاری است فرنگی و نصرانی فخر کنند که پادشاه شیعه تابع ما شد ... و یک جا من خاک بر سر را به بلای عظیم مبتلا کنند که به مراسله و پیغام این مراحل را به انجام بیاورم.

حق تعالی مفسدین را اگر قابل هدایت هستند هدایت کند و الاّ به دفع ایشان مسلمین را از شر آنها محفوظ دارد.

پس از آنچه نوشته شد امیدوارم که رفع ابتلا به عقاید فاسده صوفیه ... بشود و شاه عالمیان پناه از شر آن محفوظ باشد.

و اما حکایت «أولی الأمر» بودن پس آن نیز بالیقین باطل است و بعضی اجزاء که به نظر حقیر رسید که فتوای علمای عصر در آن درج بود هم صریح در این مطلب نبود. و به هر حال، ما را رجوعی به آن کلمات نیست، زیرا که نه نسبت به ایشان بر من ثابت است و نه اینکه مقصود ایشان چه چیز است.

□
اما باید دانست که مراد از قول حق تعالی که فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۲) به اتفاق شیعه مراد از اولی الامر، ائمه طاهرین (ع) می‌باشند و اخبار و احادیثی که در تفسیر آیه وارد شده بر این

(۱). این کار در زمان ناصر الدین شاه هم تکرار شد و برخی خواستند او را در برابر سلطان اهل تسنن به لقب «اولوالامر» بنامند، اما مورد اعتراض علمای بزرگ قرار گرفت. شرح این ماجرا را می‌توانید در جلد دوم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی تألیف استاد رضا استادی مطالعه کنید.

(۲). نساء، آیه ۵۹.

رساله جهادیه، ص: ۵۴۰

مطلب از حد بیرون است. (۱)

و امر کردن الهی به وجوب اطاعت مطلق سلطان- هر چند ظالم و بی معرفت به احکام الهی باشد قبیح است، پس عقل و نقل معاضدند در این که کسی را که خدا اطاعت او را واجب کند باید معصوم باشد، و عالم به جمیع علوم باشد مگر در حال اضطرار و

عدم امکان وصول به خدمت معصوم، که اطاعت مجتهد عادل مثلاً واجب می‌شود. و اما در صورت انحصار امر در دفع دشمنان دین به سلطان شیعیان- هر که خواهد باشد پس آن نه از راه وجوب اطاعت اوست بلکه از راه وجوب دفع و اعانت در رفع تسلط اعدای دین است بر خود مکلف که گاه است که واجب عینی می‌شود بر او و گاهی کفایی.

و اما اهل سنت که قائل به امامت ائمه ما نیستند در این آیه کار برایشان مشکل شده و با وجود این، با ملاحظه حدیث صحیح معتبر که سنی و شیعه همگی آن را از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند و آن را قطعی می‌دانند و آن این است که:

«من مات و لم يعرف امام زمانه فقد مات میتة جاهلیة» (۲).

یعنی: هر کس بمیرد و امام زمان خود را شناخته باشد، پس مرده است مثل مردن در جاهلیت و کفر و شیعه الله الحمد چون در هر زمان امام زمان خود را شناخته‌اند و الحال که امام زمان غایب است باز به ادله و براهین قاطعه معتقدند به این که امام زمانی دارند، و او قائم آل محمد (ص) است از تشویش فارغند، و لکن اهل سنت بر فرض که توانند اثبات کنند امامت

(۱). به تفسیر «برهان» و تفسیر «نور الثقلین» ذیل آیه ۵۹ سوره نساء رجوع شود و نیز به «غایه المرام» سید هاشم بحرانی.

(۲). به کتابی که حضرت آقای فقیه ایمانی پیرامون حدیث اسناد آن به نام «شناخت امام» نوشته‌اند رجوع کنید.

رساله جهادیه، ص: ۵۴۱

خلفای ثلاث را، آنها امام این زمان و امثال آن نیستند، پس به این سبب در این باب در غایت اضطراب و تشویش می‌باشند. و لهذا جمهور آنها بنا را به این گذاشته‌اند که هر کس را که مردم به او بیعت کنند او امام زمان می‌شود و اولی الامر واجب الاطاعه است هر چند فاسق و فاجر باشند و هر چند معاویه و یزید و هارون و مأمون باشد و هر عاقلی که در این معنی تأمل کند بطلان آن را می‌فهمد.

نقل کرده‌اند که در زمان مَلَّاجِلَالِ دوانی که از اعظام علمای اهل سنت است، علمای اهل سنت مجتمع بودند و این حدیث را مطرح کردند که آیا مراد از امام زمان چیست؟ بعضی گفتند قرآن است (و بطلان آن واضح است که قرآن را امام زمان نگویند) و بعضی گفتند امام زمان «أولی الْأَمْرِ» یعنی هر کس که به سبب بیعت سلطان شود و در آن وقت پادشاه ایشان شخصی بود مسَمَّی به ایلدرم بایزید (۱) مَلَّاجِلَالِ دوانی رو کرد به آن علما و ریش خود را گرفت و گفت که: آیا این خوب است که حق تعالی در قیامت «جلال الدین محمد» را عذاب کند که چرا ایلدرم بایزید را شناختی؟ (۲)

*** اهم عناوین این رساله عبارت است از:

۱. بیان حکم جهاد دفاعی در زمان غیبت.

۲. بیان فرق‌های بین جهاد دعوتی که مشروط به حضور امام یا نایب خاص است، و جهاد دفاعی.

(۱). ایلدرم بایزید عثمانی سلطان بایزید اول است و او معاصر جلال الدین دوانی نبوده بلکه نواده وی سلطان بایزید دوم معاصر او بوده است در اصل نسخه به جای «ایلدرم» «اولدران» بود.

(۲). کیهان فرهنگی، سال یازدهم، شماره ۱، ص ۱۷-۱۵.

رساله جهادیه، ص: ۵۴۲

۳. بیان احکام جهاد در ضمن بیان فرق‌های متعدد.

۴. توضیح بعضی از واژه‌های فقهی که با مسأله جهاد در رابطه‌اند مانند: مرابطه، خراج، اراضی مفتوح العنوه، جزیه، انفال، غنیمت، متحیز، متحرّف، عقد امان، مهاده و امثال این‌ها.

علاوه بر آنچه گذشت، انشاء و نوشته‌های قائم مقام فراهانی از نظر ادب پارسی نیز جایگاهی دارد که بر اهل ادب مخفی نیست، از این جهت متن این رساله علاوه بر محتوای علمی، از لحاظ ادبی نیز ارزشمند است و نمونه‌ای از معدود متون فقهی با نثر فصیح فارسی به‌شمار می‌رود.

نسخه خطی این رساله

نسخه خطی این رساله در کتابخانه استان قدس رضوی است که به عنوان «جهادیه آقا میرزا بزرگ قائم مقام» معرفی شده و به شماره ۲۳۵۰ در فهرست کتابخانه به ثبت رسیده است، و تاریخ وقف آن سال ۱۲۶۲ ه است. این نسخه دارای ۷۰ صفحه به ابعاد ۲۰*۱۲ و خط نستعلیق ۱۲ سطری و مقداری از صفحه اول آن در اثر قدمت از بین رفته است.

[متن]

[بیان حکم جهاد دفاعی در زمان غیبت]

الحمد لله الواحد القهار و نصلی علی نبینا المختار، و علی آله الساده الأخیار، الأوداء للأنصار، الأشداء علی الکفار، سیما ابن عمه و ولّی عهده و الخلیفه من بعده، و اولاده المجاهدین و أحفاده الجاهدین - صلوات الله علیه و علیهم أجمعین - .
و بعد، چنین گوید اقل الخلیفه: ... چون رسم جهاد از عهد غیبت امام (ع) تا اکنون که نوبت «۱» اکنون به توفیق رب ودود نوبت شروع به مقصد و رجوع به مقصود

(۱). در اینجا چهار سطر از بین رفته که ظاهراً مشتمل بر نام و معرفی مؤلف است. از اول (ص ۲) تا (ص ۱۰) مدح سلطان وقت فتحعلی شاه بود که از ذکر آن خودداری شد و به اصل کتاب پرداختیم. (محقق)

رساله جهادیه، ص: ۵۴۳

است. بدان که جهاد به دو قسم است:

یکی دعوتی که عبارت است از توجه مسلمین به بلاد کفار برای دعوت آنها به اسلام به اذن نبی یا امام (ع) یا نایب خاص ایشان. دیگری دفاعی، و آن بر چند قسم است:

یکی از آن جهادی است برای حفظ بیضه اسلام هنگام هجوم کفار به مقصد تسخیر بلاد اسلام و تسلط بر مسلمین و اعلان شعائر کفر و اضمحلال کلمه اسلام.

دیگر، جهادی است برای دفع کفار از تسلط بر نفس و عرض مسلمین.

دیگر، جهادی است برای دفع جماعتی از کفار که تلاقی کرده‌اند با جمعی از مسلمین و خوف باشد از استیلاي آن جماعت برایشان.

دیگر، جهادی است برای اخراج کفار از بلاد و اراضی مسلمین پس از تسلط آنها بر آن و اصلاح بیضه اسلام پس از رخنه آن. و بیضه اسلام را فقها به اصل و مجتمع آن تفسیر کرده‌اند، و می‌توان گفت که اصل و مجتمع اسلام، سلطان اسلام و بزرگی است که زوال و منشأ انقراض اسلام و تفرق مسلمین شود.

و مراد از خوف بر بیضه اسلام اندیشه استیصال آن است بالمّرّه.

و صاحب مجمع البحرین بیضه اسلام را جماعت اسلام گرفته «۱» و بنابراین مراد از خوف بر بیضه اسلام، خوف بر جماعت مسلمین است.

و همه اقسام مذکوره چه دعوتی چه دفاعی جهاد است به عنوان حقیقت، و جهاد از اعظم ارکان اسلام است و موجب انتظام امور آنان، و حفظ شعایر اسلام به آن منوط است و استحکام شرایع دین بدان مربوط و پس از عقاید اسلامی و ایمانیه، افضل اعمال

(۱). مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۹۸.

رساله جهادیه، ص: ۵۴۴

است حتی [بر] نماز یومیه. و اگر چه نماز یومیه را به وجهی مزید فضلی است بر جهاد، امّا به جهات چند جهاد افضل است، چه طاعت و بندگی خدا فرع حجت اوست و تحمل تکلیفات از تأثیر مودّت او.

لذت محبّ حقیقی در خدمت محبوب است، و هر تکلیف محبوب او را پسندیده و مطلوب. اطاعت دشوارترین تکلیفات، نشانه افزونی اخلاص و ارادت است و اطاعت بذل مال، نخستین پایه محبت و برتر از آن مشقت بدن، از آن برتر بذل جان، پس دلالت بذل جان بیشتر است از دلالت مشقت بدن.

و بذل مال بر محبت خدا و فضل و عظم شأن و حسن و رجحان جهاد، اجماعی فریق مسلمین است، بلکه ضروری مذهب و دین.

و در این باب آیات مُنزله بسیار است و احادیث وارده بی شمار، از جمله آیات قوله تعالی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصِيرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ». (۱)

و از آن جمله آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ الَّتِي بِالْذِّكْرِ بِأَنْعَمَ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (۲)

و از آن جمله آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا

(۱). صف، آیات ۱۰-۱۳.

(۲). توبه، آیه ۱۱۱.

رساله جهادیه، ص: ۵۴۵

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ». (۱)

و از آن جمله آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ». (۲)

و از جمله احادیث حدیث نبوی است: «إِنَّ جَبْرِيْلَ أَخْبَرَنِي بِأَمْرٍ قَوِّتٌ بِهِ عَيْنِي وَفَرِحَ بِهِ قَلْبِي، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، مِنْ غَزَا غَزْوَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ أُمَّتِكَ فَمَا أَصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ صَدَاعٌ إِلَّا كَتَبَ لَهُ شَهَادَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (۳)

و نیز از آن حضرت مروی است: «وَمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدًا فَلَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ سَبْعَ مِائَةِ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَمَحَىٰ عَنْهُ سَبْعَ مِائَةِ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ وَ يَرْفَعُ لَهُ سَبْعَ مِائَةِ أَلْفٍ دَرَجَةً، وَ كَانَ فِي ضِمَانِ اللَّهِ، بِأَيِّ حَتْفٍ مَاتَ كَانَ شَهِيدًا، وَ إِنْ رَجَعَ، رَجَعَ مَغْفُورًا ذَنْبُهُ مُسْتَجَابًا دَعَاءَهُ».

(۴)

و از جناب امیرالمؤمنین (ع) مروی است: «یا ایها الناس إنَّ الموت لا یفوتہ المقیم و لا یعجزه الهارب، لیس عن الموت محیص، و من لم یمت یقتل، و أنَّ أفضل الموت القتل، و الذی نفسی بیده لألف ضربه بالسیف أهون علی من موته علی الفراش». «۵»
و از حضرت صادق (ع) روایت شده: «قال رسول الله (ص): فوق كل ذی برّ برّ، حتی یقتل الرجل فی سبیل الله، فإذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه برّ». «۶».

(۱). آل عمران، آیه ۱۷۱.

(۲). توبه، آیه ۲۰.

(۳). کافی، ج ۵، ص ۳، ح ۳ و ص ۸، ح ۸؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۷.

(۴). ثواب الاعمال، ص ۲۹۳.

(۵). نهج البلاغه، ج ۲، خطبه ۱۲۳.

(۶). کافی، ج ۲، ص ۲۴۸.

رساله جهادیه، ص: ۵۴۶

می‌توان گفت که جهادِ زمان غیبت افضل است از زمان حضور، چه ائمه معصومین (ع) مدح فرموده‌اند ایمان به غیبِ کسانی را که پس از ایشان آیند و سیاهی در سفیدی بینند و به آن عمل نمایند، و مراد از آن دیدن احادیث است در کتابها و اخباری که در تفسیر آیه «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ» «۱» الآیه، وارد شده شاهد این مدعا است.

و وجوب مطلق جهاد ثابت است به کتاب و سنت و اجماع امت، و اصحاب تصریح کرده‌اند به وجوب جهاد دفاعی مانند [جهاد] دعوتی در ارشاد «۲» و لمعه «۳» و تحریر «۴» و روضه «۵» و مبسوط «۶» و غنیه «۷» و مراسم «۸» و نافع «۹» و مسالك «۱۰» و جامع «۱۱» و سراير «۱۲» و تبصره «۱۳» و قواعد «۱۴» و تذکره «۱۵» و دروس «۱۶» و وسیله «۱۷» و کنز العرفان «۱۸» و

(۱). آل عمران، آیه ۱۹۳.

(۲). ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۴۱.

(۳). لمعه دمشقیه، ص ۷۲.

(۴). تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۷.

(۵). الروضة البهیة، ج ۲، ص ۳۷۷.

(۶). المبسوط، ج ۲، ص ۲.

(۷). غنیه، ج ۲، ص ۲.

(۸). مراسم العلویه، ص ۲۶۴، (باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر).

(۹). مختصر النافع، ص ۱۰۹.

(۱۰). مسالك الافهام، ج ۳، ص ۵.

(۱۱). جامع للشرائع، ص ۲۳۳.

(۱۲). السرائر، ج ۲، ص ۳.

(۱۳). تبصره المتعلمین، ص ۱۰۹.

(۱۴). قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۷۷.

(۱۵). تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۵.

(۱۶). دروس الشرعیه، ج ۲، ص ۲۷.

(۱۷). وسیله، ص ۱۹۹.

(۱۸). کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۴۱.

رساله جهادیه، ص: ۵۴۷

کفایه «۱» و مؤلف «۲» و منتهی «۳» و نهایت «۴» بدون اینکه ایشان درین حکم تأمل و تشکیکی نمایند، یا در صدد استدلالی بر آیند یا اشاره به مخالفی از خاصه و عامه نمایند، با آن که دأب اغلب ایشان اشاره به مخالف است اگر چه نادر باشد، و این نیست مگر از غایت وضوح و ظهور آن، پس وجوب این جهاد محل تأمل نیست بلکه نزد علمای اعلام، ضروری دین است.

و این جهاد واجب کفایی است علی الاقرب فالاقرب پس اگر اقرب کفایت دفع دشمن کند نهضت ابعداً لازم نیست.

و ظاهر این است که مراد از قرب در مقام قرب نیل به مقصد و وصول به مقصود است چه می تواند شد که ابعداً مستعد باشد و زودتر از اقرب مباشر قتال شود و اقرب که استعداد ندارد دیرتر به قتال رسد.

و نیز وجوب نهضت مترتب است به حصول علم پس اگر علم ابعداً پیش از اقرب به هجوم کفار حاصل شود نهضت ابعداً پیش از اقرب لازم است و جایز نیست در انتظار نهضت اقرب باشد و ظهور لفظ اقرب در قرب مکانی محمول بر غالب است و مراد فقها از عبارت «یتأکد فی حق الأقرب فالأقرب» ترتب عادی است نه حقیقی چه به حسب عادت علم اقرب به قصد دشمن زودتر از بعد حاصل می شود.

و اگر ابعداً از هجوم دشمن مطلع شود و فوراً نهضت کند و کفایت دفع او تواند نمود، باز تقاعد اقرب که به هجوم کفار علم دارد جایز نیست، چه ظاهر این وجوب

(۱). کفایة الاحکام، ص ۷۴.

(۲). در نسخه اصل چنین است، و ظاهراً مراد مختلف است، نگاه کنید به مختلف، ج ۴، ص ۳۸۲.

(۳). منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۹۶.

(۴). النهایة، طوسی، ص ۲۸۹.

رساله جهادیه، ص: ۵۴۸

فوریت است و بنابراین به قدری که ابعداً طی مسافت کند اقرب تفویض واجب فوری کرده و این تفویض او را جایز نیست.

و اگر کفایت حاصل نشود إلاً با اجتماع جمع مکلفین، بر همه واجب تعیینی است، که در وجوب این جهاد بعضی از علما به عینیت قایل و به دلیلی چند مستدل شده‌اند و بنابر کفایت، باز این واجب از احدی ساقط نیست پیش از آنکه علم حاصل شود به کفایت بعضی، چه همین که به هجوم کفار، علم به هم رسد، همه افراد مکلفین را نهضت واجب است تا قیام «مَنْ به الکفایة» معلوم شود چنان که شأن هر کفایی است و به همین سبب اصحاب گفته‌اند هر کفایی در اول تکلیف، عینی است و انفصال آن از عینی، پس از قیام بعضی به آن است و إلاً پیش از قیام بعضی، کل مکلفین به آن مخاطب اند و تارکین پیش از سقوط آن به قیام دیگران، گناهکار و معاقب [می‌باشند].

و از لفظ سقوط واضح است که پیش از سقوط به کسانی که از ایشان ساقط می‌شود متعلق بوده.

و از این مقدمات معلوم شد که اگر به هجوم کفار و تعلق این واجب یقین مکلفین به هم رسد، سقوط آن موقوف است به این که یقین حاصل شود به رفع هجوم یا قیام «مَنْ به الکفایة» چه به دلالت «لاتنقض الیقین إلاً بیقین مثله» «۱» اشتغال ذمه یقینی را برائت ذمه

یقینی لازم است، پس اکنون که به رفع حادثه و قیام «مَنْ به الکفایه» علم حاصل نیست بلکه به خلاف آن یقین حاصل است، بر همه مسلمین واجب است که ترک عیال و اطفال و اموال گویند و به حفظ بیضه اسلام و مسلمین و دفع دشمنان خدا از اهل دین کوشند. در این مقام هر که جاهی یا مالی داشته باشد بذل کند و هر که حیلتی دارد یا تدبیری تواند، صرف نماید.

(۱). این مضمون احادیث وارده از ائمه (ع) است نگاه کنید به الفصول المهمه فی اصول الائمة، ج ۱، ص ۶۴۰، ح ۱۰۱۲، «عبارت آن چنین است: «لا تنفض الیقین أبداً بالشک، و إنما تنقضه بیقین آخر».

رساله جهادیه، ص: ۵۴۹

و اهتمام تمام و تأکید اکید در وجوب این جهاد بیشتر است از جهاد دعوتی، چه این جهاد برای دفع مفسدت است و آن برای جلب منفعت، و شاهد این مدعا است فرقی چند که میان این جهاد و جهاد دعوتی است، چنان که اکنون بعضی از آن ایراد «۱» و در ضمن هر فرق بیان برخی از احکام جهاد می‌شود.

[بیان فرقه‌های بین جهاد دعوتی (که مشروط به حضور امام یا نایب خاص است) و جهاد دفاعی]

[فرق اول حضور نبی یا امام یا نایب خاص]

فرق اول آن که در جهاد دعوتی شرط است حضور نبی یا امام یا نایب خاص یا اذن ایشان و این جهاد نه بحضور و اذن ایشان مشروط است و نه به اذن نایب عام منوط، بلکه در صورت عجز مجتهدین از قیام آن، واجب است مجاهده و مدافعه به متابعت هر که او راست شایستگی سیاست و قابلیت ریاست، هنگامی که امر جهاد موقوف باشد بر آن، خواه جائر باشد یا عادل و نیت او صحیح باشد یا باطل، چه ائمه رخصت داده بلکه واجب کرده‌اند جهاد در هنگام خوف بر ذراری مسلمین به تبعیت ملوک آن زمان، چنان که بر صدق این مدعا شاهد است «لاتجاهد إلا أن یخاف علی ذراری المسلمین» که در صحیححه یونس «۲» وارد است، پس به طریق اولی واجب است متابعت سلاطین شیعه، که

(۱). یعنی گفته می‌شود.

(۲). کافی، ج ۵، ص ۲۱، ح ۲ و عبارت روایت این است:

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن أبی الحسن الرضا (ع)، قال: قلت له: جعلت فداک إن رجلاً من موالیک بلغه أن رجلاً یعطی السیف والفرس فی سبیل الله فاتاه فأخذهما منه وهو جاهل بوجه السبیل ثم لقیه أصحابه فأخبروه أن السبیل مع هؤلاء لا یجوز وأمره بردهما؟ فقال: فلیفعل، قال: قد طلب الرجل فلم یجده وقیل له: قد شخص الرجل؟

قال: فلیربط ولا یقاتل. قال: ففی مثل قزوین والدیلم وعسقلان، وما أشبه هذه الثغور؟ فقال:

نعم، فقال له: یجاهد؟ قال: لا، إلا أن یخاف علی ذراری المسلمین، فقال: أرأیتک لو أن الروم دخلوا علی المسلمین لم ینبغ لهم أن یمنعوهم؟! قال: یرابط، ولا یقاتل وإن خاف علی بیضه الإسلام والمسلمین قاتل، فیکون قتاله لنفسه ولیس للسلطان، قال: قلت: فإن جاء العدو إلى الموضع الذی هو فیه مرابط، کیف یصنع؟ قال: یقاتل عن بیضه الإسلام، لا عن هؤلاء؛ لأن فی دروس الإسلام دروس دین محمد (ص).

رساله جهادیه، ص: ۵۵۰

بالبدیهه رونق مذهب به وجود ایشان بسته است و اعلاء کلمه حق به نصرت ایشان پیوسته، و لا سیما پادشاه این عهد که حمایت دین

و حراست مسلمین و مؤمنین را وجهه همت ساخته و به نفس و مال و [الایت] «۱» و رجال به جهاد مشرکین پرداخته، جناب شیخ المجهتدین شیخ محمد جعفر (طاب ثراه) «۲» به نیابت از امام آن حضرت را اذن جهاد داده و در تفویض امر ریاست به جناب همایونش اجازتی نوشته که حاصل مضمون این است «۳»:

(۱). چنین است و کلمه واضح نیست.

(۲). مراد از شیخ المجهتدین مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء معروف به شیخ جعفر کبیر متوفای سال ۱۲۲۸ هـ.

(۳). متن آن اجازه به دست ما نرسیده است اما شیخ جعفر کاشف الغطاء اجازه‌ای به زبان عربی جهت فتح علی شاه نوشته‌اند که متن آن در کتاب کشف الغطاء، ج ۴، ص ۳۳۳ و ۳۳۴ آمده است آن را عیناً در این جا نقل می‌نمائیم:

و لما كان الأستذنان من المجهتدين أوفق بالإحتياط و أقرب الى رضا رب العالمين، و أقرب إلى الرقيّة، و التذلل و الخضوع لرب البريّة، فقد أذنت ان كنت من أهل الأجهاد، و من القابليين للنيابة عن سادات الزمان، للسلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان المحروس بعين عناية الملك المنان، فتحلى شاه (أدام الله ظلاله على رؤوس الأنام) فى أخذ ما يتوقف عليه تدبير العساكر و الجنود و رد أهل الكفر و الطغيان و الجحود من خراج أرض مفتوحة بغلبة الاسلام و ما يجرى مجراها كما سيحىء، و زكاه متعلقه بالنقدين أو الشعير أو الحنطة من الطعام أو التمر أو الزبيب أو الأنواع الثلاثة من الأنعام.

فإن ضاقت عن الوفاء و لم يكن عنده ما يدفع به هؤلاء الأشقياء، جاز له التعرض لأهل الحدود بالأخذ من أموالهم إذا توقّف عليه الدفع عن أعراضهم و دمائهم فإن لم يف أخذ من البعيد بقدر ما يدفع به العدو المريد.

و يجب على من أتصف بالاسلام و عزم على طاعة النبى و الإمام (ع) أن يمتثلوا أمر السلطان و لا يخالفوه فى جهاد أعداء الرحمن و يتبعوا أمر من نصبه عليهم و جعله دافعاً عما يصل من البلاء إليهم و من خالفه فى ذلك فقد خالف الله و استحق الغضب من الله.

رساله جهادیه، ص: ۵۵۱

ای کافه اهل ایران از عراق و فارس و آذربایجان و خراسان، آماده شوید به

و الفرق بین وجوب طاعة خلیفه النبى (ص) و وجوب طاعة السلطان الذاب عن المسلمین و الاسلام أن وجوب طاعة الخلیفه بمقتضى الذات لا باعتبار الاغراض و الجهات و طاعة السلطان إنما وجبت بالعرض لتوقف تحصیل الغرض، فوجوب طاعة السلطان کوجوب تهيئة الأسلحة و جمع الأعوان من باب وجوب المقدمات الموقوف عليها الإتيان بالواجبات.

و ينبغى لسلطاننا (خلد الله ملكه) أن يوصى محلّ الاعتماد، و من جعله منصوباً لدفع أهل الفساد بتقوى الله و طاعته و القيام على قدم فى عبادته، و أن يقسم بالسوية و يعدل فى الرعية و يساوى بين المسلمین من غير فرق بين القريب و الغريب و العدو و الصديق و الخادم و غيره و التابع و غيره، و يكون لهم كالأب الرؤوف و الأخ العطوف.

و أن يعتمد على الله و يرجع الأمور إليه و لا يكون له تعويل إلاّ- عليه، و لا يخالف قول المنوب عنه فى كل أمر يطلبه تبعاً لطلب الله منه.

و لا يسند النصر الى نفسه يقول: ذلك من سيفى و رمحى و حربى و ضربى، بل يقول:

ذلك من خالقي و بارئى و مدبّرى و مصوّرى و ربى، و أن لا يتخذ بطانه إلاّ من كان ذا ديانته و أمانته.

و أن لا يودع شيئاً من الأسرار إلاّ عند من يخاف من بطش الملك الجبار، فإنّ من لا يخاف الله لا يؤمن إذا غاب، و فى الحضور من الخوف يحافظ على الاداب و كيف يرجى ممن لا يشكر نعمة أصل الوجود بطاعة الملك المعبود أن يشكر النعم الصوريه مع أن مرجعها الى رب البرية!؟

و أن یقیم شعائر الاسلام و یجعل مؤذنین و أئمة جماعه فی عسکر الإسلام و ینصب واعظاً عارفاً بالفارسیه و التریکه، یتین لهم نقص الدنیا الدنیة و یرغبهم فی طلب الفوز بالسعادة الأبدیة و یسهل علیهم أمر حلول المتیة بیان أن الموت لا بد منه و لا مفتر عنه، و أن موت الشهادة فی السعادة، و أن المیت شهید حی عند ربّه، معفو عن إثمه و ذنبه، و یأمرهم بالصلاة و الصیام، و المحافظة علی الطاعة و الانقیاد للملک العلام و علی أوقات الصلاة و الاجتماع إلی الإمام، و یضع معلّمین یعلّمونهم قراءة الصلاة و الشکیات و السهویات و سائر العبادات و یعلّمهم المحللات و المحرّمات حتی یدخلوا فی حزب الله».

و عمده مطالب این اجازه نامه عبارتند از:

رساله جهادیه، ص: ۵۵۲

جهاد کفار لثام، و بر آورید تیغ‌ها از نیام، برای حفظ بیضه اسلام و در آیین در سلک یاوران ملک علام و جهاد کنید به دفع کفار از شریعت سید انام (ص) و طریقه امیرالمؤمنین (ع) و سید الوصیین. اینکه برای شما حوران آراسته و غلمان به خدمت برخواسته [خاسته]، پس بفروشید جانهای خود را به بهای گران که اندوخته شده است برای شما در جنات عالیّه «لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَ نَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ وَ زَرَائِبُ مَبْتُوثَةٌ» (۱) قیام کنید به یاری مؤمنین تا در

الف) اجازه دادن به فتح علی شاه جهت اداره ارتش و تدبیر حکومت جهت دفاع از سرزمین‌های مسلمین و نوامیس آن‌ها.

ب) لزوم تبعیت از سلطان در این جهت چون او از طرف حاکم شرعی و فقیه جامع الشرایط مأذون است.

ج) سفارش به سلطان و زمام داران به رعایت تقوا و عدل و مساوات و این که با رعیت پدر گونه رفتار نمایند.

د) اسرار جنگ را پنهان نگه داشته و آنها را به اغیار فاش ننمایند.

ه) عده‌ای از معلمین را جهت تعلیم نماز و مسائل شرعی و عبادات موظف نموده تا ارتش از حزب الله باشد.

و) شعائر اسلام را به پا دارد و اذان گوها و ائمه جماعات را گماشته و نماز را در ارتش اقامه نمایند.

ز) وعاظ را در میان ارتش فرستاده جهت وعظ و بیان مفهوم شهادت در راه خدا.

ح) مجتهدین جهت دفاع قیام نموده و از حوزه اسلام و مسلمین پاسداری نمایند و بر مردم است که آنها را یاری نموده و اینکه مخالفت با آنها مخالفت با امام زمان و رسول خدا و خداوند علام است.

ط) به فتحعلی شاه اجازه گرفتن خراج و زکاة را داده و صرف آنها جهت دفاع از اسلام.

ی) بیان نمود که اطاعت از سلطان در این امر اطاعت از امام و پیامبر است با این فرق اطاعت امام و خلیفه و جوب ذاتی دارد نه به اعتبار جهات و اغراض و اطاعت از سلطان و جوب عرضی دارد چون تحصیل غرض بر آن متوقف است.

(۱). غاشیه، آیات ۱۱-۱۶.

رساله جهادیه، ص: ۵۵۳

یابید بهشت برین را.

آیا خطاب نمی کردید به خدا در دعای ماه مبارک رمضان که: شهادت نهایت آرزو و مطلوب ماست در عبارت «و قتلاً فی سبیلک فوق لنا» (۱) «آیا مکرر نمی گفتید میان مردم «لیتنا کنا مع الشهداء فی کربلاء»؟ پس راضی مشوید به کذب گفتار خود و مخالفت گفتار با کردار خود؛ بدانید که مقتول ثغور آذربایجان در دفاع اهل کفر و طغیان برای حفظ بیضه اسلام و مسلمین و حراست ناموس مؤمنات و مؤمنین مانند شهدای کربلا است در طلب رضای خداوند ارض و سماء.

و به یاد آورید آرزوی خود را در قول: «لیتنا کنا حاضرین یوم الطفوف و نفدی نفوسنا للحسین و نجعلها وقایه دون طعن الرماح و ضرب السیوف»؛ پس اگر در قول صادق‌اید و به حق ناطق، پیش بگیریید پیشه شهداء را در امتثال امر بضعه بتول، زهرا، چه به خدا

در این مقام حاضر است امام حسین (ع) و گویا در این کارزار شما را به یاری می‌خواند و همچنین خاتم انبیا و سید اوصیا و سایر ائمه، سیمای صاحب این عصر و امام این عهد می‌فرمایند: «ای پیروان پاک اعتقاد، به درستی که سیاست جهاد و دفع اهل کفر و عناد و جمع لشکر و سپاه مخصوص است به بزرگان بندگان و پیامبران و ائمه امنا و کسی که قایم مقام ایشان است از علما و پس در حصول موانع ظهور و عدم امکان قیام ما و قیام علما این امور اذن دادیم به یاد شاه این زمان و یگانه دوران که معترف است به اطاعت و سالک است در دفع دشمنان به طریق شریعت ما فتحعلی شاه (حفظه الله مما یخافه و

(۱). دعای افتتاح اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۴۳.

رساله جهادیه، ص: ۵۵۴

یخشاہ) و کسی را که ولی عهد و قایم مقام خود داشته و ملک آذربایجان را به او وا گذاشته است، شاهزاده عباس میرزا (ادخله الله فی شفاعتنا و جعله فی الدنيا و ال آخره تحت ظلنا و فی حمایتنا) در جمع سپاه برای کسر شوکت کفار و اخذ اموال و اسیر عیال و اطفال آنها. هر که در سپاه ایشان قتل شود مثل آن است که در لشکر ما به قتل رسیده و آنکه اطاعت ایشان کند چنان است که اطاعت ما کرده باشد و هر که ایشان را یاری نکند، ندیم ندامت شود و محروم از شفاعت ما در روز قیامت باشد.

ای شیعیان و چاکران که شنونده‌اید گفتار ما را و پیروانید کردار ما را، چون شما را خوانده شود این کتاب و مسموع شود این خطاب، بر آورید تیغ‌ها از نیام و طلب کنید خون شهدا را در این مقام. بگویید به آواز بلند که دور و نزدیک شنوند: کجا است غیرت اسلام؟

کجا است حمیت شریعت سید انام؟ کجا است حرمت مردم و نساء که پرده نشینان عفت و ناموس‌اند و اکنون بعضی ایشان محل زنا و فجور روس‌اند؟ کجایند اهل ناموس از امم؟

کجایند آنان که می‌گفتیم در حق ایشان «اکثر شیعتنا العجم»؟ اگر نکوشید با شنیدن این کلام و نخواهید جهاد دشمنان در این مقام، نمی‌رسید به شفاعت ما در روز قیام.

جناب سید المجتهدین آقا سید علی «۱» (طاب ثراه) اجازت نامه به عربی نوشته مختصر ترجمه آن این است:

(۱). مراد مؤلف از این عالم جلیل القدر معلوم نشد. و احتمال می‌رود که مراد سید علی محمد فرزند محمد نقوی که رساله جهادیه نوشته و در سال ۱۳۱۲ وفات نمود. نگاه کنید به الذریعه، ج ۵، ص ۲۹۷، شماره ۱۳۹۶.

رساله جهادیه، ص: ۵۵۵

بر هر مکلف بالغ و عاقل به شرط امکان و قدرت لازم است که حفظ بیضه اسلام از تسلط کفار لئام کند، تا آن گروه بر مسلمین غالب نشوند و به تصرف نفوس و اموال ایشان نپردازند و رسوم اسلام مندرس نشود و شریعت مَلِکِ عَلَامٍ معطل نماند. این امر خطیر منتظم نمی‌شود مگر به وجود رئیس و هر که تجهیز عساکر و اشیاع و تدبیر جنود و اتباع کند و چون ریاست و دولت و سلطنت و خلافت از جانب سلطان علی الاطلاق «حق سلطانه» منتهی است، به فخر سلاطین عرب و عجم، مالک رقاب امم، السلطان ابن السلطان و الخاقان بن الخاقان فتحعلی شاه قاجار (لا زال مؤیداً من عند الله، منصوراً بنصر الملك الإله)، و جناب اقدسش در مجاهده متمکن است و مدافعه در پس حضرت علیّه‌اش را واجب است به وجوب عینی تعیینی که تحمل اثقال جهاد و تجهیز عساکر واجناد کند به آنچه کفایت جهاد نماید.

و همچنین واجب است بر کسی که آن حضرت او را منصوب ساخته و به تهیه اسباب قدرتش پرداخته و او است والی ولایت کبری و نائب سلطنت عظمی، عباس میرزا (لا زالت مقامه سبطه مرفوعه و هامات أعدائه مقموعه)، پس بر جمیع مردم که قدرت دارند

واجب است که اطاعت فرمان ایشان کنند، و در جیش ایشان حاضر و به جهاد مشغول و دفاع کنند با کفار لئام با نیزه‌ها و شمشیرهای انتقام، تا نشکند شوکت اسلام و مضمحل نگردد معالم حلال و حرام». و نیز آن جناب اجازت نامه دیگر به فارسی نوشته که مجملی از مضمون آن این است «۱):

(۱). صورت این اجازه نامه به دست ما نرسیده است.

رساله جهادیه، ص: ۵۵۶

بر جمیع مسلمین و عامه مکلفین واضح و آشکار است که در این چند ساله کفار روس هجوم بر بلاد مسلمین آورده، در صدد تسخیر ممالک اسلام می‌باشند و این مطلب بر همگی واضح و لایح است که عزت و رواج دین به استقلال دولت اسلام است. هرگاه ضرری از کفار به دولت اسلام رسد بدیهی است که به دین اسلام رسیده، پس خطاب می‌شود و به عموم مکلفین و مسلمین، خواه دور از ثغور باشند یا اهل ثغور، به کفار نزدیک باشند یا دور، که موافق حکم الهی و شرع حضرت رسالت پناهی، به جدّ و جهد تمام «علی قدر الوُسع و الطاقه»، به دفع کفار لئام بروند و واجبی که تمام واجبات و مستحبات، بسته به آن است، متروک نسازند و در حفظ دین و دولت و بقای عرض و مال، کمر جدّ و اجتهاد ببندند و نوعی مدافعه و مجاهده به عمل آورند که روز قیامت جواب صاحب دین توانند داد، و چون دفع دشمنی چنین بدون رئیس مطاع و کارگذار [کارگزار] تدبیر ممکن نیست، لهذا در این اوقات که دولت و سلطنت اسلام اختصاص به ذات همایون اعلیحضرت قدر قدرت ظلّ الله فتحعلی شاه (خلد الله ملکه و سلطانه) یافته و آن حضرت نواب نائب السلطنه عباس میرزا را (طول الله عمره) متصدی امر جهاد فرموده، بر عموم اهل ایران واجب است در این باب اطاعت آن حضرت که پادشاه اسلام و مطاع کل است و متابعت نائب السلطنه که متصدی امر جهاد است. ای دینداران و ای مسلمانان و ای شیعیان علی بن ابی طالب، کجا به غیرت شما می‌گنجد که کفار روس بر عرض و مال و دین و دولت شما رایت کفر افراشته و شهادتین از میان مسلمین برداشته شود؟ زنان مسلمه فراش کفار

رساله جهادیه، ص: ۵۵۷

باشند و به جای اعیاد محمدی (ص) اعیاد مسیحیه متداول گردد؟، و بنابر اجازت این نایب امام (ع) و صریح فتاوی علمای اعلام ظاهر است که جهاد به متابعت پادشاه زمان که مقصود ایشان حفظ بیضه اسلام و مال و عرض و جان و بلاد مسلمین باشد، مقاتله فی سبیل الله است اگر چه مراتب ثواب مقاتلین به حسب درجات نیت متفاوت باشد، و در این قتال فی سبیل الله همین که نیت متبوع صحیح است، مسافری را که تابع اوست، قصر نماز و روزه واجب است، اگر چه قصد او طلب غنیمت یا اخذ اجرت باشد، و هر که در این معرکه بمیرد و مسلمانان او را دریابند در حالتی که رمقی نداشته باشد، مرد باشد یا زن، بالغ باشد یا غیر بالغ، ساقط است و جوب تغسیل و تکفین و تحنيط و شستن نجاست خون یا غیر خون از بدن او، و خلع نمی‌شود از او مگر پوستین و موزه و آنچه در ابقای آن، ورثه را ضرر عظیم رسد، و دفن می‌شود با لباس خود، خواه شامل جمیع بدن باشد یا نباشد، حریر باشد یا غیر حریر، ساتر باشد یا غیر ساتر، قاتل او مسلم باشد یا کافر، عمداً به قتل رسد یا خطأً، به سلاح غیر کشته شود یا به ردّ سلاح خود، با افتادن از اسب یا کوه، یا به فرو رفتن به چاه یا صدمه و لطمه دیگر از قبیل غرق و حرق و مانند آن «و فی جمیع الأقسام یحشرون فی زمره الشهداء مع النبی (ص) و یتب لهم فی ال آخره» - مع خلوص التّیّه - ما أعدّ الله للشهداء من الدرجات الرفیعه، والمراتب العالیه، والمساکن الطّیبه، والحیاه الدائمه، والرضوان الذی هو أعلى من کلّ مکرمه» بر هر که متصف است به صفت اسلام و مصمم است به طاعت نبی و امام (ع)، واجب است که در جهاد مشرکین متابعت پادشاه اسلام

رساله جهادیه، ص: ۵۵۸

کند، و بر همگی چه حاضر و چه غایب لازم است که شدّ رحال کنند و تهیه اسباب قتال نمایند. از هر سو به جانب سلطان پویند و

آن حضرت را با آواز بلند گویند که: جانهای ما فدای جان تو باد. اگر در مهمی از قتال فرمان دهد، به اطاعتش شتابند و اگر ایشان را به جهاد طلبد، به شوق خدمتش، سر از پا نزنند. اگر خود به جنگ رود در رکابش روان شوند و خدمتش از دل و جان نمایند. اطراف او را چون دایره به گژد مرکز احاطه کنند، و بر دور او چون هاله به گرد قمر حلقه زنند، چه مردم مانند خیمه‌اند و او به سان ستون خیمه. در استقامت ستون مستقیم است و در تمایل آن متمایل و نیز سپاه را منزلت ترازوست و پادشاه را منزلت شاهین و ترازو بدون شاهین، از کار افتد. اگر مردم اراده کار مهم نمایند از او اجازت طلبند و اگر گروهی را کاری از جهاد فرمان دهد، از ایشان اطاعت کنند. اگر حکم به تفرق کند، متفرق شوند و اگر به اتحاد فرمان دهد، متحد گردند. اگر حدی از حدود یا وقتی از اوقات معین کند یا صفی از صفوف را مقدم یا مؤخر درآرد، تخلف نکنند و اگر جمعی زیاده بر کفایت دست دهد، بی رخصت او مراجعت نمایند، بلکه به هیچ وجه در هیچ کار جهاد، مخالفت او را جایز ندانند هر چه مخالفت سلطانی چنین که دفع از اسلام و مسلمین نماید، مخالفت خدا و موجب غضب الهی است، و در وجوب اطاعت سلطانی چنین و اطاعت خلیفه سید المرسلین فرق و تفاوت نیست مگر آن که وجوب اطاعت خلیفه بالذات است، نه بالعرض و اطاعت چنین سلطانی که موقوف علیه غرض است، واجب است بالعرض.

رساله جهادیه، ص: ۵۵۹

و همچنین اگر او نصب کند نایی بر سپاه، اطاعت او را که بر وفق صلاح و صواب باشد، در همه کار جهاد، چون اطاعت رئیس مطاع واجب شمرند و نیز پیروی رئیسی را که نصب کند بر هزار نفر یا صد نفر یا بیشتر یا کمتر لازم دانند، و در کار جهاد مخالفت او نکنند و اگر چه پادشاه و سایر اهل خیر به کیفیت مقاتله از اغلب مجتهدین اعرف‌اند ولیکن بر ایشان است رجوع به مجتهد برای دانستن طریقه و احکام شرعیه و از آن جمله آن است که پادشاه بدون اضطراب در حرب و قتال سبقت نگزینند، و از حدوث امری که شوکت اسلام را شکند، بر حذر باشد و امر کند کسی را که محل اعتماد و نایب او است به دفع اهل عناد که با تقوی و طاعت باشد، و رجوع کارها به خدا کند و امر منوب عنه را در کار جهاد مالی امر خداوند، و بر سپاه، ائمه جماعت و مؤذنین با اقامه شعایر دین نصب کند و واعظین برای ترغیب مجاهدین به عبادت و تحریص ایشان به شهادت تعیین نماید، و امر و نهی سپاه بر وفق شریعت کند و نصرت خویش از خالق مدبّر و باری مصوّر جوید. در امر قسمت سویت و در حق رعیت، عدالت کند، و دور و نزدیک و بیگانه و آشنا را یکسان و آن دو و همگی را پدر رؤوف و برادر مهربان باشد.

و با سران سپاه مشورت کند و سخن حق ایشان پذیرد و به جز ارباب امانت و اصحاب دیانت، محرم و همراز نگیرد، و اسرار خود جز به کسانی از خدا ترسند نگوید و استیصال دشمن از خدا خواهد و استیلائی خود را به سلاح دعا داند. عن ابی عبدالله (ع) «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْقِتَالَ قَالَ هَذِهِ الدَّعَوَاتُ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمْتَ سَبِيلًا مِنْ سَبَلِكُمْ جَعَلْتَ فِيهِ رِضَاكَ وَ

رساله جهادیه، ص: ۵۶۰

نَدَبْتَ إِلَيْهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ جَعَلْتَهُ أَشْرَفَ سَبَلِكُمْ عِنْدَكَ ثَوَابًا، وَ أَكْرَمَهَا لَدَيْكَ مَأْبَأًا، وَ أَحْبَبَهَا إِلَيْكَ مَسْلَكًا، ثُمَّ اشْتَرَيْتَ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عِدًّا عَلَيْكَ حَقًّا، فَاجْعَلْنِي مِمَّنْ اشْتَرَى فِيهِ مِنْكَ نَفْسَهُ، ثُمَّ وَفَى لَكَ بِبَيْعَتِهِ الَّتِي بَايَعَكَ عَلَيْهَا، غَيْرِ نَاكِثٍ وَ لَا نَاقِضِ عَهْدًا وَ لَا مُبَدِّلِ تَبْدِيلًا، بَلْ اسْتِجَابًا لِمَحَبَّتِكَ وَ تَقَرُّبًا بِكَ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْهُ خَاتَمَةَ عَمَلِي وَ صَيَّرْ فِيهِ فَنَاءَ عَمْرِي، وَ ازْزُقْنِي فِيهِ لَكَ وَبِهِ مَشْهُدًا تَوْجِبُ لِي بِهِ مِنْكَ الرِّضَا وَ تَحِطُّ بِهِ عَنِي الْخَطَايَا، وَ تَجْعَلْنِي فِي الْأَحْيَاءِ الْمَرْزُوقِينَ بِأَيْدِي الْعِدَاءِ وَ الْعَصَاةِ تَحْتَ لُؤَاءِ الْحَقِّ وَ رَايَةَ الْهُدَى، مَاضِيًّا عَلَيَّ نَصْرَتَهُمْ قَدَمًا غَيْرَ مَوْلٍ دَبْرًا، وَ لَا مُحَدِّثَ شَكًّا.

اللَّهُمَّ وَاعُوذُ بِكَ عِنْدَ ذَلِكَ مِنَ الْجَبْنِ عِنْدَ مَوَارِدِ الْأَهْوَالِ وَ مِنَ الضَّعْفِ عِنْدَ مَسَاوِرَةِ الْأَبْطَالِ، وَ مِنَ الذَّنْبِ الْمَحْبُطِ لِلْأَعْمَالِ، فَأَحْجِمْ مِنِّي الشُّكَّ، أَوْ أَمْضِ بَغَيْرِ يَقِينٍ، فَيَكُونُ سَعْيِي فِي تَبَابٍ وَ عَمَلِي غَيْرَ مَقْبُولٍ» (۱).

فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تأکید در وجوب این جهاد آن که در جهاد دعوتی مستثنی می‌شود بیمار شدید المرض و لنگ شدید العرج و ناتوان و نابینا و زمین گیر و زن و خنثی و ممسوح و فقیر و بنده و پیاده و مدیون به دین واجب مانند قرض وعده رسیده یا نفقه واجبه یا حج یا اطاعت والدین و امثال آن، و شرط این جهاد نیست امری ازین امور، بلکه مدار بر قدرت است، پس واجب است این جهاد بر هر که قادر است به نهضت.

و مادام که دفع کفار از اسلام و مسلمین نشود هیچ کس مستثنی نیست از این واجب بلکه اگر از کثرت سواد دفع ضرری شود واجب است که اولیای دیوانگان و کودکان ایشان را در لشکر اسلامی حاضر کنند، و وجوب این قتال بر هر مکلف ظاهر

(۱). کافی، ج ۵، ص ۴۶، ح ۱.

رساله جهادیه، ص: ۵۶۱

است از اینکه این جهاد در حقیقت راجع است به دفاع از نفس که هر مکلف را واجب است اجتماعاً چه این دشمن که قصد بیضه اسلام دارد اکتفا نمی‌کند به مسلمی دون مسلمی و ولایتی دون ولایتی، خواه بالفعل عزم آن کرده باشد یا نه، بلی غایت امر این است که چون او را تملک همگی به یکبار میسر نیست، قصد بعض بلاد و استیلای بر نفوس و اموال اهل آن را مقدم داشته پس از آن که در آن بلاد مستقل شود و اهل آن را مضمحل کند تسخیر بلاد را عازم و استیصال سایر مسلمین را جازم شود، و بالاخره از اسلام رسمی و از مسلم اسمی باقی نگذارد چنان که هر که تبعی از احوال ملوک دارد، به علم عادی داند که پادشاهان را اکتفا نیست به مملکتی دون مملکتی و جماعتی دون جماعتی بلکه با دخول ملکی، طمع ایشان به ملک دیگر فزاید.

و بنابراین خوف حاصل است بر نفوس همه مسلمین و علاوه بر آن خوف حاصل است بر بلاد و اموال و اعراض خود برای ایشان مجتمعاً که هر یک بالانفراد او سبب وجوب جهاد است چنان که شهید ثانی در مسالک فرموده‌اند:

الثانی: أن یدهم المسلمین عدو من الکفار یرید الاستیلاء علی بلادهم أو أسرهم أو أخذ مالهم و ما أشبهه من الحریم والذریه، و جهاد هذا القسم و دفاعه واجب علی الحرّ و العبد و الذکر و الأنثی - إلی أن قال: - و لا یختص بمن قصدوه من المسلمین بل یجب علی من علم بالحال، النهوض. (۱)

پس معلوم شد که این جهاد به جهات چند بر همه اصناف مکلفین از شاه و گدا، پیر و برنا، جاهل و دانا، مسکین و توانا، مرد و زن و خنثی و صحیح و بیمار و نابینا، آزاد و بنده، سواره و پیاده [واجب است].

[فرق سوم اختصاص قتال به سالی یک بار و اینکه در اشهر حرم نباشد]

فرق دیگر که دلیل بر مزید اهتمام و تأکید در وجوب این جهاد [است] آن که در

(۱). مسالک الافهام، ج ۳، ص ۸.

رساله جهادیه، ص: ۵۶۲

جهاد دعوتی قتال مخصوص است به سالی یکبار و جایز نیست در اشهر حُرْم، و قتال مرابطین مشروط است به اذن امام (ع) یا نایب خاص و در این جهاد همه وقت جایز است قتال، خواه در اشهر حرم باشد یا غیر آن و سالی یکبار باشد یا بیش از آن و شرط نیست در این قتال مرابطین را اذن امام (ع) یا نایب خاص، بلکه عام، بلی احوط است اذن رئیس سپاه اگر ممکن باشد.

و مرابطه که پاسبانی ثغر است برای اعلام مسلمین از هجوم مشرکین هنگام ظن ضرر، بلکه احتمال خوف و خطر واجب است به

و جوب کفای، اگر موقوف علیه حفظ بیضه اسلام یا نجات مسلمانان باشد و بدون آن مستحب است و اگر اهل حدود و ساکنین آن خود رابطه نمایند ثواب مرابطین دریابند.

و اگر جنگی میان مرابطین و کفار رو دهد، هر که از مرابطین مقتول شده مانند شهدای مجاهدین است که در دنیا ساقط است از او تغسیل و تکفین، و در آخرت ثابت است او را آنچه آماده است برای شهدا از درجات رفیع و مراتب عالی.

و رابطه زمان غیبت که برای حفظ بیضه اسلام یا خون یا عرض مسلمین باشد و به متابعت امر او حکام به اذن نواب عام به عمل آید، افضل است از رابطه و مجاهده هنگام حضور امام (ع) و فضل کثیر و ثواب جزیل مرابطه و رباط ظاهر است از این که سلمان فارسی (رض) از جناب پیامبر (ص) روایت کرده که: «پاسبانی ثغور و سرحدات مسلمین از شر کفار در یک شب بهتر است از روزه و نماز یک ماه، پس اگر بمیرد ثواب عملی که می‌کرد در دنیا و رزق او بر او جاری است و از شرفتن - یعنی ملک عذاب قبر - ایمن، که گویا زنده است و عبادت می‌کند و ثواب همین عملی که در حیات می‌کرد در حال موت بر او مستمر است و روزی می‌خورد و نزد پروردگار خود» (۱).

(۱). عبارت این روایت را نیافتیم.

رساله جهادیه، ص: ۵۶۳

و نیز از آن حضرت مروی است که هر که: «بمیرد تمام می‌شود عملی که می‌کرد مگر مرابطه در راه خدا که عمل او دایمی است تا قیامت» (۱).

و نیز مروی است از آن حضرت که: «دو چشم است در روز قیامت که آتش جهنم به او نمی‌رسد، یکی چشمی که از خوف خدا گرید، دیگر چشمی که شب بیدار باشد تا حراست از راه خدا نماید» (۲).

و نیز از آن حضرت مروی است که: «رباط یک شب در راه خدا افضل است از نماز هزار شب که روزه گرفته شود در روز آن» (۳). و نیز احادیث بسیار در فضیلت آن وارد است که این وجیزه را گنجایش ایراد نیست و مراتب فضیلت آن متفاوت است چنان که مرابطه به نفس و مال و عیال افضل اقسام است و پس از آن به نفس، به مال تنها، مانند بنده و اسب و شتر و امثال آن. و کسی که اجیر گیرد یا مهیا کند برای مرابطین بعض خدمتگزاران یا بندگان یا چهارپایان یا به بذل نفقه و اعطای اسلح و مانند آن اعانت مرابطین نماید اجر عظیم خواهد داشت.

و اگر کسی در آن شریک دیگری باشد در ثواب آن نیز شریک و سهم است، و هر چه از سلاح و مانند آن که به صفت بهتر و به قیمت گرانتر و به نفع و عدد بیشتر باشد فضیلت آن زیادتر خواهد بود.

و هر سرحدی که خطر آن بیشتر و خوف آن از کفار شدیدتر باشد رباط در آن افضل است و هر چه احتیاج به آن زیادتر باشد فضیلتش زیادتر خواهد بود و هر قدر از حال

(۱). ر. ک. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۸، ح ۱۲۳۴۸.

(۲). عوالی الل آلی، ج ۳، ص ۱۸۳.

(۳). همان.

رساله جهادیه، ص: ۵۶۴

مشرکین و کار آنها تفحص و اعلام مسلمین زیادتر شود، ثواب آن عظیم‌تر باشد.

و فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تأکید تمام در وجوب این جهاد آن که در جهاد دعوتی لازم نیست بذل مالی که ضرر به حال رساند و در این جهاد واجب است بذل عین المال اگر چه ضرر به حال رساند، در صورتی که کفایت نکند فواید اراضی خراجیه و جزیه و مال صلح با کفار و مال امام (ع) و رد مظالم و سایر وجوه فی سبیل الله و غنیمت دارالحرب.

و همچنین واجب است بذل عین المال اگر پادشاه مضایقه کند از صرف مالی که از باب خراج گرفته، چه وجوب جهاد چنان که بر نفوس تعلق یافته به اموال نیز متعلق است کما قال الله تعالی: «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (۱) و نیز این قتال واجب مطلق است و صرف مال که موقوف علیه قتال است از جمله مقدمات آن و مقدمه واجب مطلق، واجب است، پس مکلفین باید به قدر استطاعت از عین المال خود امداد نمایند و فرا خور امکان، مضائقه از نثار مال و ایثار جان نکنند و امتثال امر: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (۲) و اطاعت حکم «وَلَسَارِعُوا إِلَيَّ مَغْفِرَةً مِنْ رَبِّكُمْ» (۳) نمایند و هر که عاجز نیست باید خود مباشر شود و مالی که دارد و ضرور باشد، صرف کند و ضروری است که فاضل [زیاده] بر مئونه باشد و هر که مالی دارد و خود عاجز است باید امداد کسی کند که مال ندارد و این نیز ضرور نیست که فاضل بر مئونت باشد.

و مراد از عین المال مکلف: مالی است که مخصوص او باشد نه مانند زکوة و خمس و امثال آن که مال او نیست بلکه مخصوص اصنافی است که در شرع مقرر است.

(۱). توبه، آیه ۴۱.

(۲). بقره، آیه ۱۴۸.

(۳). آل عمران، آیه ۱۳۳.

رساله جهادیه، ص: ۵۶۵

و ارباب مکتب و اصحاب ثروت را «علی قدر الوضع و الطاقه و بقدر الضروره و الکفایه» لازم است که بذل عین المال در این جهاد کنند و مجاهدین را به ضروریات و ما یحتاج امداد نمایند و کوتاهی در این تکلیف را باعث غضب کردگار و رنجش رسول مختار و حیدر کرار و ائمه اطهار (ع) دانند: «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۱) و ظاهر آن است که باید مستطیع حج، امداد مقاتلین را بر حج واجب مقدم دارد و حکم زیاراتی که به نذر و شبه آن واجب شود از این حکم معلوم شد تا به زیارات مستحبه و این گونه اعمال مندوبه چه رسد که با وجود این وجوب، دغدغه در صحت آن اعمال مستحبه حاصل است.

و مراد از خراج، مالی است که بر زمین و اراضی خراجیه قرار داده می شود و مراد از مقاسمه حصه‌ای است معین از حاصل اراضی خراجیه، و گاهی خراج به هر دو اطلاق می شود.

و اراضی خراجیه عبارت است از اراضی مفتوح العنوه، و شناخته می شود به این قاعده که: اگر مسلمین این زمان، زمینی را ارض خراج دانند و معامله اراضی خراجیه در آن نمایند، اصل عدم تغییر است، پس آنچه جاری است خراج پادشاهان اسلام با آن مورد است، و از ید حکام و فرمانروایان محکوم است به حکم مفتوح العنوه، که به قهر و غلبه، مفتوح مسلمین شد. و مفتوح به صلح ملحق است به مفتوح العنوه، چه غالباً بنای صلح به این بوده که زمین مال مسلمین باشد و قرار داد خراج و استیلائی مسلمین آن باشد، شاهد این مدعا است.

و نیز در اثبات خراجیت هنگامی که نص و اجماع نباشد تکیه بر تواریخ معتبره است.

(۱). توبه، آیه ۳۴.

رساله جهادیه، ص: ۵۶۶

و از جمله اراضی خراجیه که بعضی مفتوح به عنوه است و برخی به مفتوح به صلح، ارض ری و نیشابور و طبرستان و آذربایجان است، و همچنین هرات و قوشج و توابع آن، و از انتهای خراسان، کرمان و همدان تا قزوین و حوالی آن، بلکه غالب بلاد اسلام و ظاهر این است که در جمیع این اراضی، حکم مفتوح العنوه جاری است، مگر آنچه در این زمان معلوم شود که نه چنان است. و اراضی خراجیه، مال کافه مسلمین است و چیزی از آن مختص احدی از مسلمانان نیست مگر به تبعیت آثار تصرف، چنان که در مساکن و بساتین و مانند آن، مادام که آثار تصرف باقی است، متصرفین راست انواع تصرفات در آن به بیع و شرا و آنچه خواهند از وقف عام یا خاص و وصیت و غیر آن، و پس از آن که آثار تصرف زایل شود باز به دستور اول مال کافه مسلمین است و تصرف در آن با امام است و او به رعایت صلاح مسلمین به قباله می‌دهد به هر که خواهد و صرف حاصل آن می‌کند به مصالح عامه مسلمین، سیمای مجاهدین، چه مسلمین را کدام مصلحت اعظم است از حفظ عرض و جال که صرف شود مال ایشان در آن، و در غیبت امام (ع) که نایب عام را ممکن نباشد قیام به این کار باید اذن دهد به امرای اسلام و اگر اذن ندهد باز راجع است امر به امرای اسلام که جمع سپاه و لشکر برای دفع از اسلام و مسلمین بنمایند و ایشان راست قباله یا اجاره به هر که خواهند و هر چه خواهند از نصف یا ثلث یا دو ثلث و صرف حاصل آن می‌کنند در حفظ بیضه اسلام و مسلمین.

و مراد از جزیه مالی است که از یهود و نصاری و مجوس گرفته می‌شود، و گرفته نمی‌شود از کودکان و دیوانگان و زنان و جزیه را در شرع مقدس قدر معین نیست بلکه منوط است به رأی امام که فراخور وسع و طاقت آنها هر چه خواهد گیرد و جایز است قرار دهد جزیه بر رؤس یا زمین، و در غیبت امام (ع) مستحق جزیه، مجاهدین اند چنان

رساله جهادیه، ص: ۵۶۷

که در عصر نبی (ص) معمول بوده.

و مراد از مال صلح با کفار مالی است که در مصالحه کفار، از آنها گرفته شود و صرف می‌شود تجهیز عساکر اسلام، و اگر چیزی زیاد ماند به مجتهدین می‌رسد تا به فقرای مسلمین تقسیم کنند.

و مراد از انفال امام (ع) چند چیز است:

یکی: بقایای غنائم کفار است که ولی امر پیش از قسمت برای خود انتخاب کند، مانند اسب دونده و جاریه جمیله و سیف صارم و البسه نفیسه و سایر نفایس.

دیگری: اراضی انفال و آن عبارت است از قطعات ملوک کفار که اراضی اختصاص آنها است و ارض موات بالاصل و آنچه در حکم آن است و بالفعل قابل تعمیر نیست و رؤس جبل و بطون اودیه، و زمینی که از آب دور یا آب بر آن غالب یا نیزار باشد یا درخت یا ریگ یا خاک آن بسیار بوده و احیای آن مشقت کلی در کار باشد.

و زمینی که اهل آن تلف و هلاک شده و وارثی از ایشان نمانده و اثری از ایشان معلوم نیست.

و زمینی که اهل آن جلا کرده و در ید استیلای مسلمین است.

و زمینی که اهل آن بدون لشکر کشی تسلیم کرده‌اند.

و زمینی که در زمان حضور امام (ع) پاره‌ای از سپاه بدون اذن امام (ع) به آنجا رفته و به تصرف در آورده‌اند.

لکن همه اینها مختص نبی (ص) و امام (ع) است و ملک کسی نمی‌شود و در این زمان غیبت که استیذان از امام (ع) ممکن نیست تولید آن با مجتهدین است و باید صرف فواید آن در اقسام طاعات و انواع قربات نمایند و اگر ایشان را متعذر باشد باید به پادشاه اسلام اذن دهند و اگر نه اذن دهند و نه قیام آن توانند نمود، واجب است پادشاه

رساله جهادیه، ص: ۵۶۸

اسلام را که خود تولیت کند و صرف فواید آن در مصارف مذکوره نماید.

و اگر موقوف باشد حفظ بیضه اسلام و مسلمین به صرف فواید انفال این مصرف، افضل مصارف خواهد بود و با آنکه امام (ع) خود بی نیاز و متحمل ائصال شریعت و کشف کربات امت است، مال انفال را کدام مصرف بهتر است از حفظ بیضه اسلام و جان و عرض مسلمین و تقویت مذهب ایشان؟!

و دیگری از مال امام (ع) نصف خمس است و خمس واجب است در غنایم و دار الحرب و در مالی که از کفار به مکر یا دزدی آرند، و در فاضل بر ثنوت سال از منافع زراعات و کسب‌ها و در معدنها و گنج‌ها و در فواید غوص و در زمینی که ذمی از مسلم بخرد و در مال حلال مخلوط به حرام که قدر و صاحب آن معلوم نباشد.

و خمس شش قسمت می‌شود، سه قسمت آن که سهم خدا و رسول (ص) و ذوی القربی است مال امام (ع) است و سه سهم دیگر حق ایتم و مساکین و ابنای سبیل است و جایز است صرف حصه امام به تجهیز سپاه، چه امام (ع) فرمود: «من اعوزه شیء من حقی فهو فی حل منه» (۱) و احتیاجی که حلیت حق امام (ع) را باعث شود شدیدتر از این احتیاج نیست که اکنون عموم امت را در این حادثه حاصل است.

و مراد از زکات قدر معین و مقرری است در شریعت که متعلق است به زر و سیم و گندم و جو و خرما و مویز و گوسفند و گاو و شتر، و آن واجب مؤکد است و منکر آن مستحق قتل و مرتد، و یکی از سهام هشتگانه سهم فی سبیل الله است و از آن جمله اعانت کسانی است که جهاد می‌کنند بلکه آن اعظم طُرق خیر و مصارف فی سبیل الله است. و مراد از ردّ مظالم ردّ مالی است حرام که قدر آن معلوم است و صاحب آن معلوم

(۱). تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۴۰۰.

رساله جهادیه، ص: ۵۶۹

نیست و علی الأقوی، مصرف آن تصدق است، و ظاهر آن است که در تصدق آن رجوع به حاکم شرع ضرور نیست، و جایز است دادن آن به کفار برای تألیف قلوب و استعانت از آنها در دفع دشمنان دین تا به سایر مصارف جهاد چه رسد. و مراد از سایر وجوه فی سبیل الله در این مقام موقوفات فی سبیل الله است و آنچه وصیت شده باشد که صرف شود در راه خدا، یا در خیرات جایز است صرف آن در جهاد.

و مراد از غنیمت مالی است که از کفار حربی به قتال گرفته شود و غنیمت بر دو قسم است: منقول و غیر منقول. منقول نیز بر دو قسم است، یکی: صفایای اموال چنان که پیش بیان شد و دیگری اسرا و سایر اموال منقوله، و حکم اسرا این است که هر کدام ذکور و بالغ باشند اگر در اثنای گیر و دار گرفتار شوند و اسلام نیاورند کشته می‌شوند و اگر اسلام آورند قتل آن‌ها ساقط است اجماعاً و آنچه اناث و اطفال باشند مملوک می‌شوند به قهر و اسر به مجرد نظر و گذاشتن دست.

و اگر زنی اسیر شود و طفل او از عقب مادر آید و اسیر دیگری شود مال کسی است که او را اسیر کرده، نه مال مالک مادر. و اگر کسی زنی را اسیر کند و از غنیمت مشترک باشد جایز نیست پیش از قسمت و اختصاص به خود وطنی یا مسّ یا نظری از روی شهوت به او کند.

و بعد از اختصاص جایز نیست وطنی آن که از ذوات حیض باشد پیش از استبراء حیض به یک حیض و همچنین وطنی آن که در سن «من تحيض» باشد و حیض نبیند پیش از چهل و یک روز جایز نیست و منفسخ می‌شود نکاح به اسر زن، خواه صغیره باشد یا کبیره و خواه شوهر او اسیر باشد یا نه و به اسر شوهر و زن، خواه هر دو صغیر باشند یا کبیر و غانمین مختارند در اسر، اسرا را بنده خود

سازند یا با اخذ مالی رخصت آن‌ها را

رساله جهادیه، ص: ۵۷۰

دهند یا منت آزادی بر آنها نهند.

و غیر منقول عبارت است از اراضی خراجیه و انفال که پیش بیان شد و اگر چه همه مسطورات این مقام مشتمل است بر اجازت پادشاه اسلام به اخذ و صرف مالی که موقوف علیه جهاد است در تجهیز سپاه و تدارک دفع کفارند، چون جناب شیخ مجتهدین در رساله غایه المراد «۱» تصریح به این مدعا کرد، فلهدذا به مناسبت مقام، مضمون آن ایراد می‌شود: پس اگر من از اهل اجتهاد و شایسته نیابت امام (ع) باشم، اذن دادم سلطان بن السلطان و خاقان بن خاقان فتحعلی شاه را (أدام الله ضلاله علی رؤوس الأنام) به گرفتن آنچه تدبیر لشکر و ردّ اهل کفر و طغیان موقوف است بر آن، از خراج اراضی مفتوحه به غلبه اسلام و آنچه در حکم آن است از زکات زر و سیم و گندم و جو و خرما و مویز و انعام ثلاثه «۲».

[فرق پنجم و جوب تقسیم غنیمت میان مجاهدین]

و فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تأکید وجوب این جهاد: آن که در جهاد دعوتی، واجب است قسمت غنیمت میان مجاهدین، و در این جهاد اگر تجهیز جنود به صرف آن موقوف باشد، صرف می‌شود بدون تقسیم، به خلاف جهاد دعوتی؛ اگر فوجی از سپاه بدون اذن امام (ع) غنیمت آورند مال فرقه مقاتلین است نه امام (ع) و قسمت می‌شود میان ایشان مانند قسمت غنایم. و حکم قسمت غنایم این است که پیاده را است یک سهم، و سواره را دو سهم، اگر چه نفع پیاده بیشتر باشد و سواری که دو اسب دارد، سه سهم دارد، و سواری که

(۱). این نام رساله‌ای است که شیخ المجتهدین شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء در این موضوع به رشته تحریر در آورده‌اند و نام آن «غایه المراد فی أحكام الجهاد» و در بعضی از فهارس به نام «الحسام البتار فی قتال الکفار» معرفی شده‌است. نگاه کنید به الذریعه، ج ۱۶، ص ۱۶.

(۲). عین عبارت اجازه نامه شیخ را در پاورقی‌های گذشته آوردیم.

رساله جهادیه، ص: ۵۷۱

بیش از دو اسب دارد، بیش از سه سهم ندارد و اصلاً نصیبی نیست مخذل و مرجف را که این شهرت هلاک از سپاه دهد و آن به بهانه سرما و گرما مانع سفر جهاد شود، همچنین کسی را که اخبار مسلمین به کفار رساند و کسی را که به حرب و قتال کفار رغبت ندارد.

و اخراج می‌شود از غنیمت پیش از قسمت آنچه شرط شده باشد با مقاتلین و غیر ایشان مانند بلد راه و بلد مال و پس از آن اخراجاتی که احتیاج باشد بدان مانند اجرت نگهبان و شبان و از آن پس خمس و پس از اخراج آنها قسمت می‌شود بر سپاه اگر تجهیز سپاه موقوف به صرف آن نباشد.

[فرق ششم عدم جواز گرفتن مال مسلمین به قهر برای صرف قتال]

و فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تأکید در وجوب این جهاد: آنکه در جهاد دعوتی جایز نیست گرفتن مال مسلمین به قهر برای صرف قتال و در این جهاد هنگام ضرورت جایز است اجبار اهل حدود به گرفتن مالی که موقوف علیه جهاد باشد به قدر کفایت، و اگر کفایت نشود جایز است پادشاه اسلام را که از ولایت بعیده گیرد تا دفع دشمن دین شود، و همچنین پادشاه اسلام و

امرا و حکام را جایز بلکه واجب است هنگامی که مسلمین ترک این جهاد نمایند که ایشان را به مساعدت خویش مقهور و به جهاد دشمنان دین مجبور سازند اگر چه به ضرب و زجر بلکه به جرح باشد، چه این حادثه عظمی که در این بلاد رو داده حادثه‌ای است که اگر چاره آن نشود خوفها از عاقبت آن حاصل است و این قضیه کبری که تا اکنون در این سامان اتفاق نیفتاده قضیه‌ای است که اگر تدارک آن نشود، منتج نتیجه‌های هائل خواهد بود بلکه رفته رفته اساس اسلام بی نظام خواهد شد.

و در این مقام علما راست اعانت پادشاهی که متوجه دفع کفار و حفظ بیضه اسلام است به این که مردم را امر به این معروف و ترغیب به این واجب نمایند و به مواعظ

رساله جهادیه، ص: ۵۷۲

شافیه و نصایح وافیه، زنگ غفلت را از آئینه دل‌ها زدایند، چه وعظ لسانی ایشان نافذتر از طعن سنان است و چون این تکلیف که مبنی بر قتل و قتال است و متضمن بذل جان و مال، طباع را ملایم نیست و نفوس را موافق نه، پس علما راست که وعظ و نصیحت مردم به سعی و اهتمام در جهاد نمایند و میان مردم ندا کنند: کجایند جهاد کنندگان در یاری خاتم الانبیاء (ص)؟ کجایند خونخواهان شهید کربلا (ع)؟ ایها الناس، دنیا دار فنا است و حوران قراری نیست و اجل موعود در پیش است و از آن مجال فراری نیست، پس بفروشید جانهای خود را به رضای خدا و بهای جنه الماوی پیش از آن که جان دهید به خواری و خسران و حرمان از بهشت و نعمتهای آن، تا نفوس را هوای جنان و طباع را میل به بذل جان حاصل شود. بلکه اگر علمای اعلام برای تحریض مسلمین به لباس اهل سلاح متلبس شوند ثواب مقاتلین خواهند داشت اگر چه خود به میدان قتال نروند: «الدالُّ علی الخیر کفاعله» «۱» این لباس هم دون مرتبه ایشان نیست، چه مرتبه کدام عالم فوق مرتبه امیرالمؤمنین (ع) است که اسلحه بر خود می‌آراست و اقدام به جهاد می‌فرمود؟!!

و نیز سزاوار است که علما نشر احکام و مسایل این واجب به تدوین رسایل و اجرای دلایل نمایند و مردم را به درس و بحث آن مشغول دارند چه اکثر خواص از احکام جهاد غافل‌اند و کافه عوام در این مسایل جاهل، به حدی که اگر از آن سؤالی شود، کسی نیست که از روی بصیرت جوابی گوید مگر به ندرت، با آن که اگر سؤالی شود از احکام صوم و صلوة اکثر خواص به حقایق آن عارف‌اند و بعضی عوام به دقایق آن واقف.

و چنان که فقهای عادل راست اجبار کسی که ترک صوم و صلوة کند یا خمس و

(۱). من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰، ح ۵۸۱۳.

رساله جهادیه، ص: ۵۷۳

زکوة ندهد همچین ایشان راست که اجبار به جهاد نمایند مردمی را که در این کار تساهل دارند و نصیحت نپذیرند. پس اگر معلوم شود تخاذل مقصودین از راه سستی یا اختلاف اقوال یا میل ایشان به دشمن، واجب است فقها را که اجبار ایشان نمایند و در صورت امتناع، زجر و تعزیرشان کنند تا به دفع دشمن دین ایشان را دلها متفق و سخن‌ها متحد گردد.

و اگر غیر مقصودین از امداد مقصودین امتناع نمایند و عصیان ورزند، علما را واجب است که از باب امر به معروف به ناخوش زبانی و پس از آن به درستی و تندی و از آن پس به سایر مراتب معروفه تعزیر ایشان کنند و اگر منع‌پذیر نباشند و از اطاعت علما امتناع نمایند جایز است که علما مخالفت ایشان را به امرا و حکام رسانند، به نحوی که پیش بیان شد تعزیرشان کنند، چه این قتال از اعظم اقسام معروف است و ترک آن از اعظم انواع منکر و ارتکاب این منکر قاذح عدالت است، و تارک این تکلیف سزاوار در عقاب دنیا و آخرت.

و فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تأکید وجوب این جهاد آن که: در جهاد دعوتی، عقد جزیه و امان و امثال آن اگر مخالفت شرط رو ندهد شکسته نمی‌شود، و در این جهاد مادام که کفار ترک تعرض نفوس و اعراض مسلمین نکنند و از بلاد اسلام دست نکشند، عقد جزیه و مانند آن به اقتضای مصلحت شکسته می‌شود، اگر چه خلاف شرط نمایند.

و جزیه از اهل کتاب و مانند آن قبول می‌شود، با حصول شرایط، از آن جمله انعقاد احکام شرعیه است و مأوی ندادن جاسوس کفار و کشف نکردن اسرار مسلمین ملفوظاً او مکتوباً به کفار و ترغیب نکردن کفره به قتل مسلمین و تسلط آنها بر عرض و مال ایشان و آشکار نکردن محرّمات مانند خوردن گوشت خوک و شرب خمر و نکاح

رساله جهادیه، ص: ۵۷۴

محرّمات و معاونت کفار.

و شکسته می‌شود عقد جزیه به نقض یکی از این شروط و اگر اهل ذمه بالاختیار با مسلمین حرب کنند ظاهر این است که از ذمه بیرون می‌روند و حرمتی برای آنها نیست و جایز است اشیر عیال و نهب اموال و قتل آنها و اگر طایفه ذمی هجوم آورند بر مسلمین، حربی می‌شوند و چون هجوم آورند بر مسلمین دو طایفه از کفار خواه از یک ملت باشند یا ملل مختلفه، پس اگر در قرب و بُعد و ضرر و خطر یکسان‌اند، مسلمین در ابتدا به قتل هر یک مختارند و اگر در قرب و بعد اختلاف ندارند و ضرر یک گروه شدیدتر از دیگری است، احوط، بلکه لازم، قتال اکثر ضرراً خواهد بود، و اگر در قرب و بعد اختلاف دارند خالی از این نیست که در ضرر و خطر اختلاف دارند یا ندارند؛ در صورت ثانیه، قتل اقرب، اقرب است و در صورت اولی قتل هر یک از اقرب و ابعد که اشد ضرر باشد، اولی بلکه متعین است.

و همچنین متعین است قتال ابعد اگر اقرب در مهاده باشد یا مانعی از قتال او به هم رسد، ولی اگر اقرب که در مهاده است منتهز فرصت و منتظر غفلت باشد واجب است که مسلمین به قدر کفایت برای حفظ ولایت اقامت کنند و قدر زاید برای دفع ابعد به امداد مقصودین نهضت نمایند.

[فرق هشتم محاربه مختص با کفار است]

و فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام شارع به این جهاد آن که در جهاد دعوتی محاربه مختص است که با کفار باشد و در این جهاد فرق نیست میان کفار و مسلمانانی که به طمع دنیا و حب ریاست اراده کنند به آنچه اراده کفار است، پس اگر ایشان یداً و لساناً انکار اسلام و امداد کفر نمایند و اسرار مسلمین به کفره رسانند و در ارض اسلام فساد کنند و به اعانت کفار مانع عبور مجاهدین به جهاد شوند و باعث قدرت کفار بر کسر بیضه اسلام و محو دین سید انام (ص) باشند، از دین محمدی (ص) خارج اند و

رساله جهادیه، ص: ۵۷۵

مرتد فطری خواهند بود که مرتد شرعاً واجب القتل است، مر او را زن خود حرام است و مال او مال وارثی است که مثل او نباشد. و قتل مسلمانانی که در تسخیر ممالک اسلام با کفار همداستان شوند، جایز است، اگر موقوف علیه دفع از اسلام و مسلمین باشد و بر قاتل، قصاص و دیه و کفاره نیست بلکه مؤاخذه و بازخواستی نیست در قتل مسلمی که داخل کفار باشد و کفار او را اسیر خود کنند و ترک قتل او محل کار محاربه باشد و بر قاتل، قصاص و دیه نیست بلی کفاره از بیت المال داده می‌شود.

و از این احکام معلوم شد که مسلمین را اجتناب از دشمنان خدا و احتراز از معاونت و متابعت آنها لازم است تا از هلاکت دنیا و آخرت در امن و سلامت باشند، پس اگر کفره بر بلدی مستولی شوند و مسلمین آن بلد را مهاجرت ممکن باشد و اظهار شعایر

اسلام مقدور نباشد، واجب است که از آن بلد هجرت گیرند.

و اگر حاکمی اهل بلدی را ظلمی به گرفتن مالی کند جایز نیست که مسلمین آن بلد به تصور حفظ مال، کفار را بر خود مسلط کنند و از حفظ دین در گذرند بلکه همه مسلمین را سزاوار است که در حفظ دین، ترک جان گویند، چه رسول خدا (ص) فرموده: «یا علی، إذا نزلت بک قارعاً فی دینک فاجعل نفسک دون دینک» (۱).

(۱). وسائل، ج ۱۶، ص ۱۹۳، ح ۲۳ و عبارت آن چنان که در کافی کلینی، ج ۸، ص ۷۸ آمده با عنوان «وصیة النبی (ص) لأمر المؤمنین (ع)» چنین است:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن معاویة بن عمار قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: کان فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع) أن قال: یا علی أوصیک فی نفسک بخصال فاحفظها عني، ثم قال: اللهم أعنه: أما الاولی: فالصدق ولا تخرجن من فیک کذبة أبدا. والثانیة: والورع ولا تجتريء علی خیائنه أبدا. رساله جهادیه، ص: ۵۷۶

و اگر مسلمانان تصور کنند که در مصاحبت و متابعت کفار ضرری به دین ایشان نخواهد رسید تصویری است باطل، چه قصد مشرکین، ابطال دین مبین و استیصال آئین مسلمین است چنان که به حکم عادت هر ذی ملتی رواج ملت خود و کساد سایر ملل خواهد.

و اگر کفار در آغاز کار به ملاحظهٔ مصلحت، اخفای قصد خود کنند و ضرری به دین ایشان نرسانند، بی شبهه پس از استیلا تام، اظهار مقصود نمایند و اثری از دین ایشان نگذارند.

و اگر قصد کفار محو دین نباشد باز دین مسلمانانی که محکوم کفارند، به مصاحبت آنها در معرض تلف خواهد بود، چه صحبت را تأثیری تام است و حبّ جاه و مال طبیعی اکثر عوام و کفاری که تسلط دارند صاحب جاه و اقتدارند و مالک ملک و اعتبار مصدر خیر و شَرّند و منشأ نفع و ضرر امر آنها نافذ است و قول آنها مسموع و مسلمانانی که اقتداری در دین و اختیاری از خود ندارند غالباً عوام‌اند که با مصاحبت و محکومیت کفار و آن قوت ایمان ندارند تا در دین خود ثابت و بر قرار باشند، بلکه بالبدیهه مثل کفار می‌کنند و بیم آن است که اسلام ایشان منجر به کفر شود و اگر اندیشهٔ

والثالثة: الخوف من الله عزّ ذکره كأنک تراه.

والرابعة: كثرة البكاء من خشية الله، بيني لك بكل دمة ألف بيت في الجنة.

والخامسة: بذلك مالک ودمک دون دینک.

والسادسة: الاخذ بسنتي في صلاتي و صومي و صدقتي، أما الصلاة فالخمسون ركعة، و أما الصيام فثلاثة أيام في الشهر: الخميس في أوله و الاربعاء في وسطه و الخميس في آخره، و أما الصدقة فجهدك حتى تقول: قد أسرفت، ولم تسرف، و عليك بصلاة الليل و عليك بصلاة الزوال و عليك بصلاة الزوال، و عليك بتلاوة القرآن على كل حال، و عليك برفع يديك في صلاتك و تقليبهما، و عليك بالسواك عند كل وضوء، و عليك بمحاسن الاخلاق فاركبها و مساوی الاخلاق فاجتنبها، فإن لم تفعل فلا تلومن إلا نفسك».

رساله جهادیه، ص: ۵۷۷

ارتداد پیران سالخورده نباشد لامحاله خوف حاصل است از فساد اعتقاد کودکان [خُرد] سال که بعد از پیران فانی نسللاً بعد نسل و

عهداً بعد عهد فانی خواهند بود، چه طفلِ صغیر را بصیرتی نیست که تمیز حق از باطل و محق از مبطل نماید و بالضروره ترجیح می‌دهد پیروی کفاری را که اصحاب حکم و اقتدارند، بر متابعت مسلمانانی که محکوم و در قید اضطرااراند.

[فرق نهم لزوم اعلام امر اسلام به کفار و اتمام حجت، قبل از محاربه]

فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تأکید در وجوب این جهاد: آن که در جهاد دعوتی لازم است پیش از محاربه اعلام امر اسلام به کفار و اتمام حجت به آنها و در این جهاد لازم نیست، خواه کفار سبقت به قتال کنند یا نکنند و خواه مسلمین را قوت قهر و غلبه باشد یا نباشد.

و همچنین در این جهاد به خلاف جهاد دعوتی جایز است در صلاة فریضه پوشیدن آنچه نماز با آن جایز نیست مانند زر سرخ و جلد میته و نجس العین و غیر مأكول اللحم و لباس مغصوب و مثل آن اگر جهاد موقوف باشد به پوشیدن آن. و در مطلق جهاد چه دعوتی چه دفاعی اگر کسی را در اتمام نماز از تسلط دشمن خوف باشد قصر نماز می‌کند به دو رکعت، خواه در حضر باشد یا سفر و اگر از قیام خوف باشد نشسته می‌گذارد و اگر از نشستن خوف باشد، در عرض راه، خواه پیاده باشد یا سواره، و در رکوع و سجود آن اشاره به سر می‌کند و اگر از آن مانعی باشد، به چشم و اگر در طول نماز خوف باشد، کم می‌کند از سوره آنچه اندیشه «۱» دارد از قرائت آن و پس از آن از فاتحه و از آن پس ترک آن می‌کند و بعد از آن کوتاه می‌کند از رکوع و سجود و اکتفا می‌کند به آنچه ممکن باشد تا منتهی شود به این که در گیر و دار قتال جز به تدبیر قادر نباشد، پس در این حال به جای هر رکعت تکبیری گوید و در این صورت

(۱). یعنی دغدغه و نگرانی.

رساله جهادیه، ص: ۵۷۸

لازم نیست او را مراعات قبله اگر میسر نباشد و لازم است رعایت آن در تکبیره الاحرام اگر ممکن باشد و نیز جایز است مجاهدین را پوشیدن لباس کفار خصوصاً در حالتی که باعث چابکی در جنگ باشد. و جایز است آموختن آداب حرب از کفار و استعانت از آنها اگر موقوف به امری حرام نباشد و از خیانت آنها ایمنی باشد و واجب است اعانت و تقویت کفاری که به اسلام متشبث باشند اگر باعث قوت اسلام شود و به طریق اولی واجب است اعانت مسلمانانی که مخالف مذهب اثنی عشری باشند.

و جایز است استعمال آلات لهو و لعب اگر نظم سپاه موقوف باشد بر آن و سزاوار است همگی مجاهدین چون نفس واحد یک دل باشند و از کینه‌های گذشته در گذرند و تصحیح نیت و اعتماد به خدا نمایند و هیکل و تعویذ و تربت سید الشهداء (ع) با خود دارند، و هنگام التقای صفین، به خواندن ادعیه پردازند که از آن جمله است دعای جناب پیامبر (ص) «اللهم منزل الكتاب سريع الحساب مجرى السحاب أهزم الأحزاب يا صریخ المستصرخین، یا مجیب المضطرین، یا کاشف الكرب العظیم، اکشف کربی و غمی فأت تعلم حالی و حال أصحابی» «۱».

[فرق دهم ملاحظه اینکه کفار بیش از دو برابر نباشند]

و فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تأکید وجوب این جهاد آن که در جهاد دعوتی ملاحظه می‌شود که کفار بیش از دو برابر نباشند، و در این جهاد ملاحظه نمی‌شود بلکه مدار بر قدرت است و در مطلق جهاد هنگام التقای صفین، اگر دشمن ضعف «۲» مسلمین باشند، چنان که صد نفر مسلم را دویست نفر کافر یا هزار نفر را دو هزار نفر در برابر باشند، بلا خلاف جایز نیست فرار،

مگر متحرّف قتال یا متحیز فئه را.

(۱). الدرّوس، ج ۲، ص ۳۲.

(۲). یعنی دو برابر.

رساله جهادیه، ص: ۵۷۹

و مراد از متحرّف کسی است که منتقل شود از حالتی به حالتی برای مصلحتی مانند طلب آب و هوا یا مواضع مرتفعه یا وسعت مکان یا راست کردن زره یا پوشیدن یا کندن چیزی که مصلحتی در آن باشد.

و مراد از متحیز کسی است که منظم شود برای یاری جستن و قوّت گرفتن به جماعتی، خواه کم باشند یا بسیار، نزدیک باشند یا دور، به حدی که عرفاً و عادهً خارج از مقاتله نباشند و در غیر تحرّف و تحیز، مسلمین را واجب است ثبات اگر چه ظن غالب ایشان به هلاکت باشد «علی الاظهر، وفاقاً للأكثر به اطلاق آیات کتاب» که از آن جمله است آیه «إِذِ اللّٰهُ لَقِيْتُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوْهُمُ الْاُدْبَارَ» (۱) و آیه «إِذِ اللّٰهُ لَقِيْتُمْ فَنَهَى فَاثْبُتُوْا» (۲) و یا این که شاید مسلمین در قتل مشرکین غالب آیند و خلاف ظن ایشان ظاهر شود، چه خداوند عالمیان فرموده‌اند: «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُوْنَ صَابِرُوْنَ يَغْلِبُوْا مِائَتِيْنَ» (۳).

و ضعیف است قول کسانی که عدم ظن هلاکت را در وجوب ثبات شرط دانسته‌اند و متمسک شده‌اند به آیه «لَا تُلْقُوا بِاَيْدِيْكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ» (۴) به این که حفظ نفس همیشه واجب و جهاد با سلامت نفس، وقت دیگر ممکن است، چه القای نفس به این تهلکه که عدم حفظ نفس را موجب است، منافی جهاد نیست بلکه آن مقصود شارع است در جهاد.

«روى أنّ رجلاً من الأصحاب حمل على صفّ العدو فصاح به الناس: ألقى بیده

(۱). انفال، آیه ۱۵.

(۲). همان، آیه ۴۵.

(۳). همان، آیه ۶۵.

(۴). بقره آیه ۱۹۶.

رساله جهادیه، ص: ۵۸۰

إلى التهلكة، فقال أبو أيوب الأنصاري: نحن أعلم بهذه ال آیه و إنّما نزلت فينا، صحبنا رسول الله و نصرناه و شهدنا معه المشاهد و ائرناه على أهالينا و أولادنا و أموالنا، و لَمّا فشا الاسلام و كثر أهله و وضعت الحرب أوزارها رجعنا الى أهالينا و أموالنا و أولادنا نصلحها و نقيم فيها، فكانت التهلكة الإقامة في الأهل و المال و ترك الجهاد» (۱) و چگونه تهلکه خواهد بود قتلی که در عوض آن است نفع‌های اخروی و نعمت‌های الهی و حیات حقیقی و سعادت ابدی و رزق و خشنودی سرمدی که ظاهر است از کریمه «و لئن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ وَ لئن مُتُّمْ اَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللّٰهِ تُحْشَرُوْنَ» (۲) و آیه «و الَّذِيْنَ آمَنُوْا مَعَهُ جَاهِدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ و اَنْفُسِهِمْ و اَوْلِيَائِهِمْ اُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ و اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ» (۳) «أَعِدَّ اللّٰهُ لَهُمْ جَدَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ» (۴) و از حدیث «فوق كل ذي برّ برّ حتى يقتل في سبيل الله فإذا قتل في سبيل الله فليس فوقه برّ» (۵) و حال این که متبادر از القای نفس به تهلکه، اتلاف خود در مقامی است شرعاً منهی عنه باشد مانند خوردن سمّ و انداختن خود به آتش یا در دریا و امثال آن، نه در مقام جهاد که ترک آن شرعاً منهی عنه است. چگونه ملاحظه می‌شود در این جهاد زیادتی دشمن از دو برابر و ظنّ هلاکت، با آن که ال آن بعض از بلاد اسلام در تصرف کفار است و مسلمین آن بلاد اسیر و گرفتارند و در مال و نفس و عرض و دین بی اختیار و خوف حاصل است از گرفتاری سایر مسلمین و کسر بیضه اسلام و محو دین و با آن که

جناب سید الشهدا (ع) به احتیاط ذلّ اسر و ضعف مذهب

(۱). تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۳۵.

(۲). آل عمران، آیه ۱۵۷ و ۱۵۸.

(۳). توبه، آیه ۸۸.

(۴). همان، آیه ۸۹.

(۵). کافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

رساله جهادیه، ص: ۵۸۱

ترک جهاد را تهلکه و هلاک دانسته و ملاحظه آن همه دشمن و احتیاط از جان پاک فرموده، حال آن که اگر مسلمین به ملاحظه ظن هلاک و وجوب حفظ نفس بار اول فرار کنند به این خیال که بار دیگر جهاد نمایند و غالب شوند، از کجا علم ایشان حاصل است به این که بار دیگر غلبه خواهند یافت؟ با این که در مرتبه اولی فرار کرده‌اند و از بی ثباتی ایشان جرأت طمع دشمن زیاد گشته؟ و همچنین اگر بار دوم و سوم نیز به همین نسبت فرار کنند، به حسب عادت معلوم است که امر به جایی می‌رسد که کافری تنها از صد مسلم و بیش از آن پروا نکند و بالاخره کفره بر مسلمین و اسلام مستولی شوند. پس مسلمین راست که در آغاز کار از قتال کفار پروا نکنند خواه دشمن دو برابر باشد یا ده برابر، و ظن هلاکت باشد یا نباشد؛ بلی اگر دشمن دین بر بلاد اسلام و مسلمین هجوم آورد و مقصودین را به مقاومت او یقین نباشد لازم نیست که فوراً قتال کنند بلکه جایز است تحصن ایشان به شرط امکان به قلعه و خندق و امثال آن، به انتظار امداد دیگران و لازم است از باب مقدمه که برای حفظ دین و جان، اعلام به دیگران نمایند. بلی اگر به قتال ملجأ نشوند ایشان را، لازم است قتال و جایز نیست استسلام چه از رسول خدا مروی است: «من استأسر بغیر جراحه مثقله فلیس منا» (۱) و نیز چون خداوند عالمیان فرموده: «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً» (۲) پس اگر مسلمین از روی اخلاص در دفع دشمن سعی بلیغ نمایند و در معارک جهاد ثابت قدم باشند، بر خدا لازم است که از لطف بی منتهی به وعده «وَإِنْ قُوَّتْكُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ» (۳) وفا فرماید و ظلمت کفر را بر نور اسلام غالب نسازد.

(۱). وسایل، ج ۱۵، ص ۸۶ ح ۲۰۰۳۹.

(۲). بقره، آیه ۲۴۹.

(۳). حشر، آیه ۱۱.

رساله جهادیه، ص: ۵۸۲

و اگر کفار به سبب تحصن ایشان بر سایر مسلمین مستولی شوند یا از ماندن کفار در مقابل ایشان خوفی از کسر بیضه اسلام باشد جایز نیست تحصن ایشان به قلعه و خندق و مانند آن، و واجب است ایشان را بر آمدن از قلاع و اقدام به جهاد و دفاع، تا حفظ بیضه اسلام نمایند و غیر مقصودین را که علم به مقاومت مقصودین ندارند، واجب است فوراً نهضت به امداد ایشان، اگر چه مقصودین را فی الواقع قدرت مقاومت باشد، چه اگر تأخیر کنند تا کشف حال مقصودین از هجوم قاصدین شود، شاید استیصال و هلاک ایشان مکشوف گردد و اگر تعجیل ندهند مقصودین را، اطمینان خاطر و تقویت قلب به هم رسد و چنان که جایز نیست تأخیر غیر مقصودین به ظن مقاومت مقصودین، همچنین جایز نیست ایشان را تعلل به این که ظن غلبه مسلمین شرط جهاد است و چگونه رواست در این مقام تعلل به این گمان و تقاعد از جهاد و آسایش در دور و پوشیدن جامه راحت و نوشیدن جام استراحت و حال آن که احدی در اشتراط ظن غلبه سخن بر سیل احتمال نگفته، چه جای این که قائل شود به آن؟! و اگر مسلمین به گمان این

اشتراط، تعللی در این جهاد نمایند، از کجا است ایشان را علم به این که این دشمن که بعضی بلاد اسلام را تسخیر و عموم اهل آن را ذلیل و اسیر ساخته، اکتفا خواهد نمود به آن سر زمین و به همان مسلمین، با آن که به حسب عادت چنان که پیش بیان شد گمان نیست که اکتفا به بعضی نماید؟!]

[فرق یازدهم سزاوار نبودن هجوم ناگهانی و شیخون زدن]

فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تأکید در وجوب این جهاد: آن که در جهاد دعوتی سزاوار نیست هجوم ناگاه و شیخون و مانند آن و در این جهاد باکی نیست از آن و جایز است مقاتله با دشمن بدانچه غیر سم باشد و امید فتح به آن رود مانند خرابی قلعه‌ها و خانه‌ها و دیوارها و سوزانیدن به آتش و فرو ریختن «۱» که شمرده شود از آن محاربه «۲» به توپ و

(۱). چنین است، و کلمه واضح نیست.

(۲). چنین است، و کلمه واضح نیست.

رساله جهادیه، ص: ۵۸۳

تفنگ و طپانچه و فرافسر «۱» و خمپاره و امثال آن و جایز است محاربه به قطع اشجار و رها کردن آب برای غرق کفار یا برای منع آنها از قتال و مقاتله به منع آب از آنها برای هلاک یا ممانعت آنها از جدال اگر چه کودکان و زنان و دیوانگان کفار و اسرا و مسافرین مسلمین در میان آنها باشند و بر ایشان ضرر عظیم بلکه تلف و هلاک رو دهد، علی الاقوی در صورتی که فتح مسلمین و دفع از اسلام موقوف به آن باشد.

و مکروه است در مطلق جهاد، پی کردن دابۀ خود، اگر چه مشرف به موت باشد و هنگام مصلحت، رفع این کراهت می‌شود، و پی کردن دواب کفار جایز است مطلقاً بدون کراهت.

و جایز نیست کشتن اطفال و مجانین و زنان کفار هر چند اعانت آنها را کنند مگر در صورت ضرورت چنان که کفار آنها را اسیر نمایند و فتح و غلبه موقوف به قتل آنها باشد.

و جایز نیست کشتن کسی که نهایت پیری داشته باشد مگر آن که اعانتی به آنها در قتال کند و حکم خنثی مشکل، حکم زنان است، به این معنا که قتل او بدون ضرورت جایز نیست و کشته می‌شود راهب و اهل صوامع مگر آن که به نهایت پیری رسیده باشد.

[فرق دوازدهم عدم جواز تخلف از امان و مهاده و امثال آن]

فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تأکید وجوب این جهاد آن که در جهاد دعوتی تخلف از امان و مهاده و امثال آن جایز نیست و در این جهاد هنگامی که از ضرر کفار خوف باشد جایز است و از آن باکی نیست و در مطلق جهاد امان دادن به کفار وقتی که مصلحت مسلمین در آن باشد جایز است و هنگامی که ترک آن متضمن فساد مسلمین باشد واجب است.

و عقد امان در غیبت امام (ع) که نواب عام به ریاست جهاد قیام ندارند، به امرای

(۱). چنین است، و کلمه واضح نیست.

رساله جهادیه، ص: ۵۸۴

سپاه اسلام و نمایان ایشان است و جایز نیست دیگری را مگر این که یک نفر مسلم یا بیشتر امان دهد به یک نفر یا ده نفر یا معدودی نزدیک به آن یا کاروانی اندک یا حصاری کوچک، و واجب است که رئیس مسلمین برای رسالت امان، اختیار مسلمی

کند که مؤمن و عادل و هوشمند و امین باشد و اگر کفار امان خواهند یا اشتراط مال یا مانند آن و به شرط خود وفا کنند، تعرض آنها جایز نیست و رئیس مسلمین را جایز است نقض امانی که مستلزم فسادی باشد و جایز نیست غیر او را نقض آن و اگر رئیس مسلمین به ملاحظهٔ مصلحت، نقض امان کند، مادام که به رسالت یا به کتابت، خبر صحیح به کفار نرسد، تعرض آنها جایز نیست. و مهاده عبارت است از ترک جنگ و جدل میان مسلمین و کفار تا مدتی که به رضای طرفین معین شود و حکم آن این است که جایز است و گاهی واجب می‌شود.

و عقد مهاده در غیبت امام (ع) که نواب عام به ریاست جهاد قیام ندارند، با امرا و حکام اسلام است، چه دیگران را رجوعی به امور جنگ و جدال نیست، و واقع نمی‌شود مگر در مقامی که عدو جانین بسیار باشد و متابعت شرط هدنه لازم است خواه به شرط عوضی اندک یا بسیار باشد یا به شرط شرعی دیگر واقع شود که موافق مصلحت مسلمین باشد مانند این که هر که از حد فریقین در فرقهٔ دیگر باشد داخل فرقه خود شود.

و در جهاد دعوتی عقد مهاده پیش از یک سال جایز نیست اگر مسلمین را قوت باشد و به قول قوی در صورت ضعف مسلمین جایز نیست بیش از ده سال و قول به جواز آن اقوی است اگر به سبب ضعف مسلمین و صلاح ایشان در آن باشد. و نقض مهاده جایز نیست پس از عقد آن مگر آن که فساد برای مسلمانان از آن به هم رسد و پس از نقض آن جایز نیست تعرض کفار تا آنها را به مامن خود رسانند.

رساله جهادیه، ص: ۵۸۵

و عقد صلح به وجهی که متضمن صلاح مسلمین باشد در غیبت امام (ع) و عدم نایبان عام، جایز نیست مگر کسی را که به ریاست سپاه اسلام قیام دارد هنگامی که ضعف یا وهنی در مسلمین ببیند و مصالحه را به حال مسلمین و حراست دین اصلح و انطباق داند. و حکم صلحی که میان رئیس مسلمین و رئیس کفار واقع شود، به همهٔ طوایف طرفین جاری است و واجب است که از جانب مسلمین، عارفی بینا و معتمدی دانا واسطه باشد، و واسطه را لازم است که نشر وقوع آن میان کفار کند و واجب است که «ما به الصلح» معلوم طرفین باشد و جایز نیست که صلح شود به ایثار مال مسلمین به کفاری که هجوم آورند مگر آن که مسلمین را اصلاً مقاومت کفار نباشد یا آن که کفار هنوز بر نفوس و اعراض و اطفال مسلمین استیلا نیافته باشند و رفع ضرر آن از اسلام و مسلمین به بذل مال شود و ظن غالب بلکه علم حاصل شود که نقض عهد می‌کنند، پس اگر کفار بر بلدی از اسلام و جماعتی از مسلمین مستولی شوند چنان که اکنون بعضی از بلاد اسلام در تصرف کفار است و مرد و زن مسلمین آن بلاد در مال و جان بی اختیارند، معابد مؤمنین، بتخانه و مساجد موحدین، میخانه، رخنه در دین اسلام پدید آمده و ظلمها میان مسلمین پدیدار گشته که از تخیل آن، خاطر عارفان آشفته، بالبداهه گذاشتن مسلمین در این حال و صلح با کفار به بذل مال صلحی غریب، و مصلحتی عجیب خواهد بود و در حقیقت این صلح نه همین گذاشتن از مال است بلکه واگذاشتن نفوس و اعراض و بلاد و اموال است. و چگونه روا است گذاشتن مسلمین در دست اهل کین که آنچه توانند از ایشان ستانند و حکمی که خواهند به ایشان نمایند و حال آن که معصوم (ع) فرمود: «المسلمون ید علی من سواهم تتکافأ دماؤهم» (۱) و از ایراد لفظ «ید» به صیغهٔ مفرد،

(۱). کافی، ج ۱، ص ۴۰۴، ح ۲، (خطبه حضرت رسول در حجّه الوداع، و عبارت حدیث این است: «المسلمون تتکافأ دماؤهم، و هم ید علی من سواهم، یسعی بذمتهم أدناهم».)

رساله جهادیه، ص: ۵۸۶

ظاهر است که باید همهٔ مسلمین با یکدیگر متحد و به منزلهٔ نفس واحد باشند. اگر یکی را ضرری رسد، ضرر همهٔ مسلمین دانند و اگر مسلمی را خطری پیش آید، خطر همهٔ اسلام پندارند، نه آن که از او گمان عافیت خویش گزینند و در استخلاص گرفتاران (۱)

نکوشند. چه شد فرموده رسول خدا (ص): «من لم يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم» (۲)، کجا رفت فرموده دیگر آن حضرت: «من سمع رجلاً ينادي يا للمسلمين، فلم يجبه، فليس بمسلم» (۳)؟ و کجا است ضعف مسلمین در این اوقات با آن که ایشان را بحمدالله اسباب محاربت آماده است، و بازوی مجاهدت گشاده، نه جز فرقه روس، دشمنی در کمین دارند که احتیاطی از او لازم و دفع آن فرقه را مانع باشد، نه ایشان را مسافتی بعید و مشقتی شدید است که از جهاد و قتال معذور و به صلح و بذل مال محتاج باشند؟ و حال آن که تقدیم عذر در بُعد مسافت و شدت مشقت هم بی صورت است، چه جناب احدیت در سرزنش قومی که این عذرها از جهاد تخلف می‌گردد فرمود: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعِدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ» (۴) و نیز واجب گردانیده در جهاد تبوک، نهضت مسلمین را با قلت آب و شدت گرما و بعد مسافت و بسیاری دشمن و عسرتی که هر ده نفر شتری برای سواری داشتند و توشه ایشان جوی سوس خورده و خرمايي کرم افتاده بود و کار بی بضاعتی به جایی رسید که هر دو نفر یک خرما میان خود قسمت می‌کردند و گاهی جماعتی یک خرما می‌مکیدند تا آب بر روی آن نیشامند.

(۱). یک کلمه ناخوانا است.

(۲). کافی، ج ۲، ص ۱۶۳، ح ۱، و عبارت حدیث این است «من اصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم»

(۳). کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.

(۴). توبه، آیه ۴۲.

رساله جهادیه، ص: ۵۸۷

و ما جزم داریم که در این زمان اکثر آن موانع مرتفع است و اگر مرتفع نباشد، لا اقل مساوی خواهد بود و چگونه مساوی می‌شود با آن که خداوند عالمیان آن قضیه را قضیه عسرت نامیده و فرموده: «الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» (۱). بلی اگر مشرکین به بذل مال از بلاد مسلمین بیرون روند و به کلی ترک تعرض ایشان نمایند، صلح به بذل مال، بی وجه نخواهد بود، اگر چه آیه شریفه «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غُلَظَةً» (۲) تنبیه مسلمین است به این که تطمیع مشرکین به ذل مسلمین، اطماع آنها است به دین اسلام.

و السلام خیر ختام، شکر الله مساعیکم الجمیله و جعلها الله لكم الوسیله إلى دار الکرامه.

(۱). همان، آیه ۱۱۷.

(۲). همان، آیه ۱۲۳.

فراهانی، میرزا ابو القاسم قائم مقام بن میرزا عیسی سید الوزراء، رساله جهادیه، در یک جلد، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ ه ق

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهدوا بأموالكم وأنفسكم في سبيل الله ذلكم خير لكم إن كنتم تعلمون (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-(۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه‌الله‌الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبها: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی
اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

